مفتاح الصلوٰۃ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد
سید الاولین والآخرین وعلی آله واصحابه ومن تبعهم
اجمعین بدان تا نیک بخت کند ترا خدای تعالی که دانستن فرض بر مکلف
فرضست و دانستن واجب واجبست و دانستن سنت سنت است و دانستن مستحب
مستحبست چون مهم ترین همه از فروض فرض نماز است دانستن فرض و واجب
و سنت و مستحب او از اهم مهمات است تا آنکه در فتاوی کبری و ظهیری
و شهابی و مسعودی آورده که هر که فرائض و واجبات نماز نداند نماز او روا نباشد
و شیخ ابو حفص کبیر فرموده که کافر گردد نعوذ بالله منها پس اول

قوله سید الاولین والآخرین مطابق مضمون حدیث است که فرموده رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم انا سید الاولین والآخرین ولا فخر

پس اول تعریف هر یک از ینها بگوییم بعد بیان آن در نماز نماییم فرض
آنست که بدلیل قطعی که دران هیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه حق تعالی
چنان حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع امت پس اگر فرضیت آن
نزد همه مجتهدین باشد منکر او کافرست و اگر نزد بعضی بود منکر او فاسق باشد و بهر تقدیر
از ناکردن آن چیزیکه فرضست آن چیز فاسد گردد و جائز نباشد در دنیا و بعذاب دوزخ
شود در عقبی قطعا و یقینا مگر حق تعالی تجاوز کند بکرم خویش و واجب آنست
که بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حق تعالی
یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دائم کرده باشند و انکار بر تارک آن نیز فرموده اند و
حکمش آنست که منکر او فاسق است و گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و
از ناکردنش آن عمل مکروه تحریمی می شود یعنی قریب بحرام گردد در دنیا و ثواب
اصلا نباشد در اخروی اگرچه فرضیت قضا از و بر طرف گردد اما وجوب قضا ثابت است و عذاب
نیز باشد بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حق تعالی عفو نماید بلطف خویش و سنت آنست که از
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده باشد بر وجه تاکید قولا یا فعلا یا رضا و بهر تقدیر
فعل باید که اکثری باشد تا آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد و ظاهر آنست که مراد
از زیادتی جواز عدم باشد چنانچه مستفاد از بعضی متن میشود و حکمش آنست که منکر او

مولوی عبدالحق

و صحیح آنست که شستن موها که بر روی بر آمده فرض میشود کذا فی السراج الوهاج
و علیه الفتوی کذا فی الظهیریة و چنین هر روایت که هست ازو رجوع کرده اند کذا
فی البدائع و در بحر الرائق میگوید که عجب است از اصحاب متون که روایت صحیح
که باو رجوع واقع شده ترک میکنند و روایات دیگر مذکور مینمایند فرض دوم
شستن هر دو دست تا آرنج است فرض سوم شستن هر دو پای تا شتالنگ
است و آرنج و شتالنگ داخل فرض است فرض چهارم مسح چهارم حصه
سر است از هر طرف که باشد و سنت در وضو سیزده چیز است اول
شستن هر دو دست تا بند دست جدا جدا بعده جمع نموده شستن دوم در ابتدا بسم الله
العظیم الحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بسم الله الرحمن الرحیم گفت کفایت کند سنت ادا
میشود سوم مسواک کردن در وقت مضمضه اگر موجود نباشد سبابه بر دندانها بگرداند
یا به پارچه پاک کند ثواب حاصل آید باید که از درخت تلخ باشد که سنت است
و گرنه باید که تلخ بود یا چیزیکه سبب صفا کردن باشد و بستبری خنصر بود و درازی
یک وجب باشد تقریبا و سنت در کیفیت گرفتن او آنست که خنصر دست راست
پائین مسواک نهد و سه انگشت بالا دارد و ابهام از زیر سر او نهد کذا فی البحر الرائق
و شروع بدندان عالی طرف راست کند بعد بدندان عالی بطرف چپ بعده

رسانیده تخلیل نمودند نهم تخلیل اصابع ست از هر دو دست و هر دو پای اما در دست بعضی
انگشتان را آب متقاطر در بعضی در آرد چنانکه تشبیک حاصل آید و در پای از پایین
بخنصر دست چپ تخلیل خنصر پای است کند همچنین تا ختم شود بخنصر پای چپ دهم
تمام سر مسح کردن و کیفیت او آنست که هر دو کف را آب تر کرده بر مقدم سر نهد و لم
تا قفا بکشد بحیثیتی که تمام سر مستوعب گردد بعده بهر دو انگشت مسبحه داخل هر دو گوش
مسح کند و بهر دو ابهام بالای هر دو گوش مسح کند یازدهم آنکه مسح هر دو گوش
با آبیکه برای مسح سر گرفته است بکند یعنی آب جداگانه تا ضرور نباشد دوازدهم
رعایت ترتیب کند یعنی اول روی بشوید بعده هر دو دست تا آرنج بشوید بعده
مسح سر کند بعده پاها تا شتالنگ بشوید چنانچه در نص قرآن واقع ست سیزدهم
پی در پی شوید یعنی در میان توقف آنقدر نکند که عضو در هوای معتدل خشک گردد
و قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک نسازد که مانع ولاست کذا فی سراج الدرایه
و عن شمس الائمة الحلوائی و سوای این سنن بعضی سنت گفته اند بعضی در مستحبات
شمرده اند و هو الصواب مستحبات وضو پانزده چیز است اول وقت شروع
تعوذ و تسمیه گفتن بسم الله العظیم الحمد لله تا آخر گفتن دوم رو بسوی قبله کردن سوم
از ریستا آغاز کردن چهارم کلمه شهادت و درود بر هر عضو فرض گفتن و

گفتن و در حدیث صحیح نسائی وارد است هر که سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ
اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ بعد وضو گوید عمل او حبط
نشود و در حدیث مسلم است اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ بعد از وضو بگوید حق تعالیٰ در های بهشت
بگشاید یعنی در آید از هر دریکه خواهد و ادعیهٔ ماثوره نیز خواندن مستحب است چنانکه در حدیث
جمع الجوامع از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مروی است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
در وقت دست شستن بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى دِيْنِ الْاِسْلَامِ میگفت و در روایتی دیگر
از و مرویست که وضو کرد می و در وقت مضمضه اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّیْ حُجَّتِیْ و وقت استنشاق
اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْنِیْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ و هنگام روی شستن اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِیْ يَوْمَ
تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ وَّتَسْوَدُّ وُجُوْهٌ و وقت دست راست شستن اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِیْ كِتَابِیْ
بِيَمِيْنِیْ و وقت دست چپ شستن اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ الْخُلْدَ بِشِمَالِیْ وَلَا تَجْعَلْهَا
مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِیْ و هنگام مسح سر اَللّٰهُمَّ غَشِّنَا بِرَحْمَتِكَ فَاِنَّا نَخْشٰى عَذَابَكَ
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْمَعْ بَيْنَ نَوَاصِيْنَا وَاَقْدَامِنَا و وقت مسح عنق اَللّٰهُمَّ
نَجِّنَا مِنْ مُّقَطَّعَاتِ النِّيْرَانِ هنگام شستن پای اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِیْ
عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيْهِ الْاَقْدَامُ گفتی آنسرور چون وضو تمام کرد برخاسته

فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اَللّٰهُمَّ كَمَا طَهَّرْتَنَا بِالْمَاءِ فَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ
بعدہ روایت کرد از سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کہ این دعا بخواند ہر قطرہ کہ از
اندام او وقت وضو بچکد بیافریند از وی حق تعالی فرشتہ کہ استغفار کند بسبب او تا روز قیامت
و گناہان او بخشیده شود انتہی محصلہ بعدہ آیۃ الکرسی و انا انزلنا بخواند کہ ثواب عظیم در احادیث
تمام شد محصل حدیث جمع الجوامع ۱۲
وارد است چنانکہ کاتب با دعیۂ دیگر در فتوح الاوراد آوردہ پنجم انگشتری جنبانیدن
و ہمچنین گوشوارہ ۱۲
اگر فراخ باشد و اگر نہ لازم است ششم مسح گردن کردن بعضی پشت دستہا مسح گردن را
در سنت شمردہ اند ہفتم بر اعضای مغسولہ وقت غسل دست سائیدن ہشتم تعہد زیر ابرو
اول ۱۲
بروت و اطراف چشم نمودن نہم شروع شستن روی از پیشانی و دست و پای از انگشتان
و مسح سر از مقدم کردن دہم وقت نیت از زبان گفتن نَوَيْتُ اَنْ اَتَوَضَّأَ
بدل ۱۲
لِرَفْعِ الْحَدَثِ اِمْتِثَالًا لِاَمْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی یازدہم بذات خود مستعد امر
وضو شدن دوازدہم بقیۂ آب ایستادہ آشامیدن سیزدہم شکر وضو
مگر بعذر ۱۲ — آب وضو ۱۲
ادا کردن چہاردہم تازہ وضو برای ہر نماز کردن پانزدہم رو بسوی
آسمان کردن بعد از وضو شہادت سابقہ خواندن و جز این مستحبات بسیار است
وقت تمام وضو ۱۲ — و بعد آن اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ ۱۲
چنانکہ در کفایۃ المومنین وغیرہ آوردہ کہ پیش از وقت ساختگی وضو کردن و چون
وقت نماز ۱۲ — برای غیر معذور ۱۲
آوند خالی شود باز پر کردن و شانہ کردن اگر ریش انبوہ باشد و بعد وضو و بار درود

درود خواندن لیکن اینقدر اهم مهمات

مکروهات در وضو چهارده چیز است **اول** دست ناشسته در آوند انداختن برای چه وقتیکه شبهه نجاست نباشد شستن مستحب است و اگر نشستن سنت است و اگر یقین باشد فرض است **دوم** سخن دنیاوی در وضو گفتن و در مطلوب المؤمنین میگوید حرام است **سوم** آب بسیار ریختن باید که الا اگر حاجتی فوت شود ۱۲ بدو رطل کم نکند یعنی بسه پاؤ آب وضو کند که مسنون است و زیاده از سه رطل اسراف است و رطل بوزن یک و نیم سیر ۱۲ بیست سیر است تخمیناً اگر ازین زیاده بحجت قرار دل کند بسبب آنکه استیعاب مرتبه نشده است باک ندارد اما زیاده از سه بار شستن مکروه است **چهارم** آب بروی سخت زدن **پنجم** آنکه در آوند مس کم بها فیات باشد وضو کردن **ششم** چشم و لب سخت شستن و این قید اتفاقیست ۱۲ نحست بستن **هفتم** وضو در موضع نجس کردن **هشتم** بینی بدست راست افشردن **نهم** در جای استنجا وضو کردن **دهم** در جای بول استنجا کردن **یازدهم** مضمضه و استنشاق بدست چپ کردن **دوازدهم** آوند برای وضو تخصیص کردن یعنی آنکه دیگری را رخصت ندهد **سیزدهم** کم از سه بار شستن **چهاردهم** مسح کردن اعضای وضو بمندیلی که بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر به پارچه دیگر کند باک ندارد فضل رومال ۱۲ آنست که در ایام گرما مسح نکند که آب وضو سبب نور است چنانکه در حدیث است و در وقت حاجت مسح کند و در بعضی کتب با آوند مس وضو کردن نیز مکروه گفته است و مکروهات

غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز از جا کردن و تکرار مسح تا سه مرتبه کردن و در آب وضو

خوی یا آب بینی انداختن یعنی اگرچه جایز ست و در آب وضو دمیدن اما اینقدر اهم است

آنچه مذکور شد بیان رفع حدث اصغر بود اما رفع حدث اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس ست

حاصل نمیشود مگر بغسل **باید دانست** که فرض در غسل چیزیست مضمضه و استنشاق

و غسل جمیع بدن و سنت در وی آنست که اول غسل فرج و نجاست که بر بدن باشد دور کرده

بعده وضو بطریق سابق او را نماید اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پای جدا شده

بعد از غسل بشوید **مسئله** در غسل یک صاع که هشت رطل باشد آب مستحب ست و باید

از دوازده رطل اسراف ست **فصل شکننده وضو** خروج نجس ست از بدن

مثل بول و غایط و باد و خون و ریم و مانند آن و قی که پری دهن باشد یعنی آنکه او را

نتواند نگاهداشت مگر بزور تمام اگرچه تلخه باشد یا خون بسته یا طعام یا آب یا بلغم یا خون

مسئله اگر بیک شورش چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن همه اینقدر ست که اگر جمع شود

دهن پر گردد ناقض وضو ست **مسئله** خواب کسی که یکی از جوانب اربعه بدن بر زمین

چسپانیده ست یعنی دراز کشیده است ناقض ست و خواب کسیکه بسر سرین نشسته یا

یک طرف نشین یا بتکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض ست **مسئله**

بیهوشی و دیوانگی ناقض ست **مسئله** مستی ناقض ست حد و در نقض وضو

وضو آنست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حد مستی آنکه در قول یعنی در سخن گفتن
تغیر ظاهر شود و در حد زدن آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز متغیر باشد مسئله قهقهه
مصلی بالغ در نمازیکه رکوع و سجود دارد ناقض است نه در صلوة جنازه و سجدهٔ
تلاوت مسئله مباشرت فاحشه یعنی وقتیکه بدن مرد و زن هر دو برهنه ملاقی شوند و آلت
استاده باشد ناقض است خلافاً لمحمد مسئله خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر
تری نداشته باشد اما از دبر ناقض است و از ذکر مختلف فیه است مسئله مس ذکر
و زن ناقض نزد علمای ما نیست خلافاً للشافعی مسئله شکستن غسل خروج منی است که
جهنده با شهوت باشد یعنی انتشار آلت در وقتیکه جدا شد از صلب و غائب شدن ذکر
در قبل یا دبر علی الفاعل والمفعول مسئله حیض که زنانرا میشود و اقل آن سه روز است
اکثر ده روز موجب غسل است مسئله نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر میشود که اقل
و اکثر آن چهل روز است هم موجب غسل است مسئله مذی یعنی آبیکه وقت ملاعبه مرد با زن یا
انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضو است سبب غسل نیست مسئله ودی
آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر تقدیریکه وضو کرده باشد بعد از آن ظاهر گردد وضو منتقض
میشود مسئله احتلام یعنی خوابیکه در کیفیت جماع یا ملاعبه ببیند و بعد از بیدار
تری یابد موجب غسل است اگرچه واقعه یاد نداشته باشد و اگر واقعه یاد باشد و تری نیابد غسل

روایات آمده است چنانکه در بحر الرائق مذکورست والله اعلم بالصواب مسئله
عرق هر شی حکم سور او دارد و سور یعنی پس خورده آدمی و اسپ و هرچه گوشت او خورند
پاکست و پس خورده سگ و خنزیر و درندگان چهارپا نجس است و پس خورده گربه و مرغ کوچه
و سباع الطیور و ساکن بیوت مثل موش وغیره مکروه است و سور بغل و حمار مشکوک است
اگر آب پاک موجود نباشد وضو کرده تیمم کند یا بالعکس آن مسئله اگر آب نباشد مگر
تمر وضو کند این ظاهر الروایه است و صحیح آنست که تیمم کند و وضو نکند قال فی البحر
یتیمم ولا یتوضأ به وقول الامام الاخر وقد رجع الیه وهو الصحیح
فصل در تیمم چون بر استعمال آب قادر نباشد از آنکه آب دورست یک کروه و آن
شش هزار گزست بگز عامه که بیست و چهار انگشت است کذا فی البحر الرائق وغیره یا
آنکه غسل و وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدیر ازاله می کشد یا سردی
بمرتبه است که باستعمال آب می میرد و یا زحمت قطعا میشود واین اخیر در غسل باتفاق
روایات امام اعظم است و در وضو صحیح آنست که جائز نیست و در غسل اگر قدرت گرم
کردن داشته باشد یا علاج مکر تواند کرد هم جائز نیست و اگر بهیچ وجه دفع سردی نتواند جائز
ذکره فی البحر الرائق وغیره یا آنکه خوف درنده یا دشمن یا تشنگی باشد برابرست که خوف
مال او و یا بر خود و تشنگی او را شود و یا رفیق او را یا چارپای او را یا آنکه دلو یا رسن

که آب کشند تا آنکه از بهای مثل آن یاده بهم میرسد و در همه این صور تنها تیمم جائزست

بچیزیکه از جنس زمین ست یعنی آنچه بسوختن نرم یا خاکستر نشود پس بآن مسح نماید

جائز نیست و طریق تیمم آنست که دست بر زمین زند و خاک دور کرده بر تمام روی بمالد

چنانکه هیچ باقی نماند باز دست بر زمین زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست

راست را از سر انگشتان گرفته تا آرنج رساند و بکف دست چپ باطن دست

راست از طرف آرنج تا بند دست رساند و باطن انگشت چپ بر ظاهر انگشت راست

گذراند و بدست دیگر نیز همچنین کند کذا ذکره الشارح علی ما فی بحر الرائق وغیره مسئله جنب و

محدث هر دو را تیمم یک طریق ست بسبب عذرهای سابق مسئله بزمین غبار ظاهر

و بغبار تنها نیز جائز ست اگرچه زمین حاضر باشد نیت در تیمم فرض ست پس کافر اهل

نیست اگر تیمم کرده مسلمان شود بآن نماز نتواند کرد بخلاف وضو و لهذا

تیمم نمیشود که مسلمان اهل نیت مسئله نمیشکند تیمم را مگر ناقض وضو و قدرت

بر آب اندازه حاجت مسئله امیدوار آب را تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب کند بروایتی

تا آخر جواز و الاول اصح مسئله جائز ست تیمم قبل از وقت و برای اکثر از یک فرض

خلافا للشافعی فیهما مسئله تیمم جائز ست بجهت خوف فوت نماز جنازه مگر

وقتیکه خود امامت کند چنین ... جائز ست هذا هو المختار فی الهدایه

قال في البحر الرائق اما على ظاهر الرواية فيجوز التيمم للكل عند خوف الفوات
لكراهة الانتظار مراد از فوت سابق تمام تكبير است اگر بعضي فوت اندريد جائز ست كذا في الدرر
والقنية مسئله جنب و محدث و حائض و نفسا همه مساوي اند در جواز تيمم جنازه مسئله
بجهت خوف فوت نماز عيد تيمم جائز ست اگرچه شروع بوضو كرده باشد و بجهت
خوف فوت وقت جائز نيست خلافا للشافعية مسئله اگر به تيمم نماز كرد و آب
فراموش شده بود در منزل حاجت اعاده نيست مسئله آب طلب كند اگر گمان
باشد تا يك تير انداز و اگر چيزي از رفيق طلب كند اگر به بهاي مثل دهد بگيرد و اگر دو چند
و اگر ندارد و يا زياده طلبد تيمم كند مسئله شخصي اگر اكثر اعضاي غسل يا وضو
مجروح ست كه برسيدن آب آزار مي يابد تيمم كند و اگر اكثر صحيح ست غسل و وضو كند
و مسح باقي نمايد و اعتبار كثرت بعضي بعدد اعضا كرده اند و بعضي بمساحت قال
في البحر الرائق الخلاف انما هو في الوضوء اما في الغسل فالمعتبر
المساحة على ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوي باشند اختلاف ست در فتوى و
روايت از امام نيست و در هيچ صورت جمع تيمم و غسل نمي كند مگر وقتيكه سور حمار و بغل چنانكه
گذشت باشد فصل مسح خفين صحيح ست محدث را مرد باشد يا زن نه جنب را
اگر پوشيده باشد بر طهارت اما بايد كه طهارت وقت حدث تمام باشد خلافا

مسئله حاجت نیت نیست در مسح خف و مسح سر چهارم اول جامه پاک کردن

از پلیدی در وقت نماز فرض ست و بیانش آنست هر چه که پوشیدن نماز را ادا کند باید

مقدار درم شرعی نجاست یا بزرگی باشد و آن معتبر بوزن ست در نجاست

غلیظه و معتبر بمساحت ست در رقیقه اگر کم از درهم ست دور کردن آن سنت ست

و اگر مقدار درم ست دور کردن آن واجب و اگر زیاده از درهم ست فرض ست مسئله

نجاست اگر بر کناره پرچه است که نمازگزارنده پوشیده ست لیکن آن را انداخته

ست باید دید اگر بحرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانع ست و الا فلا مسئله

اگر سر میرسد بخیمه نجس یا سقف نجس نماز جائز نباشد مسئله اگر شیشه بول همراه مصلی باشد

نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست ست و اگر سگ بچه همراه او باشد که دهن بسته

باشند نماز جائز ست زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در باطن

مصلی ست فصل وضو و غسل کردن و هر چه بدن شستن بلکه از جنس نجاست پاک

کشتن بمطلق آب حاصل میگردد و آن آب باران و چشمه و دریاست اگرچه متغیر شده

باشد بسبب چیزیکه طاهر ست یکی از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت ست

و بعضی گفته اند که بعد از خلط بطاهر تا سیلان باقیست وضو و غسل جائز ست چنانچه

در آب حوض وقتیکه اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایة مسئله حیض بسبب

تغیر در اوصاف ثلثه شود وضو و غسل جائز است کما فی الذخیرة ذکره فی البرجندی و آبیکه متغیر بطبخ
شده یا غالب گشته بر وی غیر او از روی اجزا و یا شپلیده شده از درخت یا میوه آن
آب مطلق نیست بلکه مقید است وضو و غسل جائز نیست اما برچه بدن می توان شست
اگر مسکر نباشد و آب ده در ده حکم جاری دارد و در روایت صحیحه نزد بعضی ده گز آنست که
هفت قبضه یک قائمه باشد و فتوی درین باب مختلف اکثر برین هستند که هشت قبضه
بی اصبع قائمه باشد و بعضی بهفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضی خان و غیره
بر آنست که هفت قبضه با هفت قائمه باید و نیز فتوای بعضی بر گز هر زمانست پس احتیاط
در قول قاضی خان است و وسعت در قول اکثر است مسئله آب جاری آنرا گویند که کاه را
تواند برد ما دام که اثر نجاست ظاهر نشود پاکست و مردن چیزیکه خون ندارد چنانکه
پشه و مگس آبرا پلید نمیسازد مسئله آبیکه در قربت یا رفع حدث استعمال کنند
غیر مطهر است مطلقا و بعضی در غسل فتوای نجاست داده اند مسئله جنب که بجهت
کشیدن دلو داخل چاه شود مسئله مثلث است که بحط تعبیر کنند و فتوی برقول
محمد است که آب طاهر غیر مطهر است و جنب نیز طاهر شده و قول ابی حنیفه آنست که
هر دو نجس اند و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود اند جیم در بحط عبارت از قول ابو حنیفه
است و ح عبارت از قول ابو یوسف و طا از قول محمد است کذا فی البحر الرائق مسئله

مسئله هر پوست که دباغت داده شود و آنرا دباغ دارد آن پاک شود مطلقاً
و اگر دباغت بآفتاب یا بخاک باشد بعد رسیدن آب عائد به پلیدی شود
مسئله پوست خوک مطلقاً پاک نمیشود که نجس العین است و بروایتی سگ
نیز نجس عین است آنهم پاک نمیشود مسئله پوست آدمی حکم بپاکی آن میکنند
از جهت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئله موی آدمی هر مرده و استخوان هر وی پاکست
مسئله موی خوک پاک نیست لیکن جماعت که حاجت بسیار بآن موی دارند
آنها را استعمال برای ضرورت جائز است مسئله موزه پاک میشود از پلیدی
بمالیدن از غیر شستن و منی بعد از خشک شدن می آید مالیدا اگر غلیظ باشد و
باید شست و شمشیر و مانند آن که صیقل باشد مسح به بر چه کافیست چون تر بود و زمین
پاک میشود بجهت نماز نه تیمم بخشک شدن چون اثر نجاست نماند و بعد از تری باز
عائد نجاست میشود و علی الاختیار الزیلعی نمیشود مطلقاً علی الاصح قاضیخان و
الزاهدی مسئله قدر درهم یعنی پهنا عرض داخل کف مطلقاً علی الاصح
فی الهدایة والکافی وقیل المعتبر الوزن مطلقاً والمفتی به عند اکثر المشایخ ان
الاول فی الرقیق والثانی فی الغلیظ و اینقدر از نجاست غلیظه یعنی خون
شراب و پس انداختن ماکیان و بول چیزیکه گوشت او حرام است و پس انداخته چهارپایه

اگر بقدر متجاوز از مخرج باشد وعلیه الفتوی فی قال محمد یعتبر قدر الدرہم مع المخرج ہو الاولٰی و

مسئلہ استنجا باستخوان وسرگین انداختۂ چارپایان و طعام و نمک و خشت پختہ و سفال پارہ و خاکستر و انگشت و علف چارپایان و کاغذ مکروہ ست و ایضاً بچوب غیر مکروہ ست اگرچہ از دیوار جدا شدہ باشد مگر آنکہ یقین داند کہ بکار نخواہد آمد **مسئلہ** بدست راست استنجا مکروہ ست و بحضور خلق حرام ست اگر ممکن الاحتراز باشد و گرنہ مکروہ ست تا فرض نا شد نکند بعد از انکہ با نہا اعلام کند کہ چشم طرف دیگر کنند **مسئلہ** مقابل و مدبر قبلہ بول و غایط مکروہ ست اگرچہ در عمارت باشد و اگر بفراموشی نشست ممکن باشد بگردد و اختلاف ست در استنجا بعضی بکراہت قائلند و تمرتاشی عدم کراہت اختیار نمودہ **مسئلہ** مقابل آفتاب و ماہتاب نیز مکروہ ست و استادہ بول کردن کراہت دارد مگر بعذر رنج ضرری و در مقامیکہ بول کند غسل و وضو باید کرد کہ مکروہ ست و در زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروہ ست و در وقت وزیدن باد بمقابل آن مکروہ ست و در سوراخ جانور نیز مکروہ ست **بدانکہ** در مسائل وضو و تیمم و مسح خفین و آب وضو وغیرہ از مقدمات نماز اختصار واقع شد ہر کہ خواہد مستوعبا مع دلائلہ و مسائلہ کما یحق و ینبغی ہمہ را مطالعہ نماید فعلیہ بملاحظۃ فتح المذاہب الاربعۃ للکاتب فانہ کاف فی المسائل التفصیلیۃ و واف للمطالب العلمیۃ ان شاء اللہ تعالٰی

جیم دوم جای پاک کردن فرض ست اما طهارت موضع قدم باتفاق جمیع روایات فرض ست و طهارت موضع سجود بروایت اصح از امام اعظم ست و هم قول ابو یوسف و محمد ست و طهارت موضع یدین و رکبتین و انچه محاذی بغل و سینه و غیره است در ظاهر الروایة شرط نیست و مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرط ست تا آنکه اگر مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز فاسد ست و هذا هو الصحیح علی ما فی العیون کذا فی شرح ابن همام و ابن نجیم **مسئله** مصلی بر موضع نجس جامه انداخته نماز میکند اگر بجائی ست که قدرت ستر عورت تواند کرد یعنی بدن نخواهد نمود نماز روا باشد و الا لا و اگر پای از پوشیدن نماز بر محل نجس کند نماز جائز نیست و اگر فرود آورده کفش بر پا ایستد جائز ست زیرا که در صورت اول نجس قائم ست بخلاف الثانی سیوم ستر عورت کردن فرض ست و آن از زیر ناف تا زیر زانو مرد را او زن حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرض ست مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم علی ما فی ظاهر الروایة و در بعضی روایات قدم نیز عورت ست و این مختار صاحب الینابیع و مرغینانی ست شارح منیة المصلی این را ترجیح داده است و اما در حکم مرد ست مگر پشت و شکم که آن نیز عورت ست و سینه تابع شکم ست ذکره فی القنیة **مسئله** در نماز اگر خود را برهنه بیند جائز ست نماز در اصح روایات و در بعضی روایات نماز فاسد شود

هذا الامام وخلّفت فی صلوة هذا الامام بگوید نزد بعضی صحیح نیست تا تعیین فرض نکند
والاصح الجواز کله فی البحر الرائق و در جمعه نیت اسقاط فرض ظهر نماز جمعه کند الا فرض ادا نشود
نزد جمیع علما ماخلافا لزفر و در فوت تعیین اول ظهر علیه و آخر ظهر تعین کند الا ادا نمی شود
چنانکه از بحر رائق ظاهر است لیکن در مسائل شتّی کنز و غیره مطلقا ظهر فائته کفایت فرموده اند
و در وتر بعضی گویند که مطلق وتر گوید لفظ واجب نگوید که اختلاف در وجوب او است و
صحیح آنست که وتر واجب گوید که مذهب امام اعظم وجوب است و در نیت جنازه
الصلوة لله والدعاء للمیت بگوید و نیت اقتدا در کار نیست کل ذلک
من البحر الرائق فی مواضع شتّی واو وقت نماز شناختن فرض است وقت نماز فجر
از صبح صادق است تا طلوع آفتاب و مستحب ادای او تاخیر است یعنی در نصف ثانی
از تمام وقت نماز بگزارد تمام وقت او از صبح صادق است تا طلوع آفتاب قریب
حصه هفتم از شب کما فی خزانة الروایة عن ابی القاسم نقلا عن الامام ابی یوسف
فی باب الصوم و آن چهار گهری و بالا تقریبا میشود در ایام معتدله بین فیما
در ایام شبهای طویله زیاده میشود و در قصیره کم میشود و نصف آخر تا برآمدن آفتاب
دو گهری باشد لیکن بر حسب اسفار تاخیر است پس تاخیر کنند تا وقتیکه اگر فساد نماز
ظاهر شود اعاده تواند کرد [illegible]

ظاهر مراد دو اوقات باشد نه وجوب و لا بنجه تجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار و ہجوم طلوع

از سه گہری یا وہ نباشد و بعد از گجر متعارف یک گہری یا بالا نیست پس بنا بر علی الاحتیاط

نماز بعد از گجر متعارف در غایت استحباب باشد واللہ اعلم **وقت ظهر** از زوال آفتاب

تا رسیدن سایہ ہر چیزی برابر آن و رای سایہ اصلی مذہب امام اعظم است و اکثر علما

برین فتوی داده اند و تا رسیدن سایہ ہر چیزی برابری سوای سایہ اصلی قول ابو یوسف

و محمد است بعضی علما برین فتوی داده اند صاحب بحر الرائق صحت قول اول از بدایع و

محیط و تصحیح قدوری و نسفی و صدر الشریعہ و شرح مجمع غیاثیہ و غیرہا نقل مینماید و تحقیق سایہ اصلی

برہانپور و اطراف و این حقیر در رسالہ جداگانہ بیان نموده است چنانکہ حاصل آن در ابیات

آورده است **ابیات** فی از حمل دو و نیم پا سوی شمال ست اما و ز ثور گردد

یک قدم جوزا بود در استوا از نصف سرطان یکقدم سوی جنوبی میشود تا آخر

آن محو شد گشت از اسد آن سایہا و ز سنبلہ گردد بقدم و نیم از میزان شود

از عقرب آن سه نیم شد و ز قوس پنج و نیم پا در نصف جدی آن ہفت شد

طرف شمالی بین از دلو آن شد ششقدم تا نیمه اش بین پنج را در پانزده یک تا

در حوت چار ست یا رین تا آخرش نقصان بد این ای جان من یک نیم پا باز از حمل

دو و نیم ہست گر عاقلی عامل شو بہر خدا گفتم بتو ای عیسوی این نظم را عذر برہانپور

۱۲ وصاحب در مختار از اکثر علما و بحر الرائق و برہان و فیض [illegible] نقل کرده ۱۲

۱۳ بسکہ جدول جداگانہ در تحقیق سایہ اصلی اکثر بلاد بتفصیل موصوف نوشتہ ام لہذا اینجا [illegible] تعرض ساخت ۱۲

تتمہ جدول اقدار سایہ اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقلیم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ +	دوم
لکھنو	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۳	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۳۰	۱۱۶ +	دوم
اکبرآباد	۲ ۳۲	۱ ۵۵	+ ۴۸	+ ۲۴	+ ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	۱۱۵ +	دوم
اوده فیض آباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۰	۷ ۳۳	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۶ ۵۰	دوم
بہرائچ وڈ ہاکہ	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ +	۱۱۶ ۱۵	دوم
بدایون	۳ ۳۸	۲ +	+ ۱۳	+ ۲۹	+ ۱۳	۲ +	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	۵ ۴۰	۲۷ ۳۲	۱۱۴ ۵۹	سوم
سنبھل	۳ ۴۸	۲ ۸	+ ۵۹	+ ۳۷	+ ۵۹	۲ ۸	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۲۸ ۳۲	۱۱۴ ۴۰	سوم
شاہجہان آباد	۳ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	+ ۳۸	۱ ۱	۲ ۱۰	۲ ۵۹	۵ ۵۴	۸ ۲	۸ ۵۴	۸ ۲	۵ ۵۴	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۳۵	سوم
پانی پت	۳ ۵۲	۲ ۱۱	۱ ۴	+ ۴۰	۱ ۴	۲ ۱۱	۳ ۵۴	۵ ۵۸	۸ ۶	۹ ۲	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۸ ۵۲	۱۱۳ ۲۰	سوم
ہانسی	۳ ۵۵	۲ ۱۸	۱ ۸	+ ۴۳	۱ ۸	۲ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۲۹ ۱۵	۱۱۲ ۲۵	سوم
ہردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	+ ۵۰	۱ ۱۴	۲ ۲۳	۴ ۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۳ +	سوم
سیہرند		۳ ۲۵	۱ ۱۵	+ ۵۱	۱ ۱۵	۲ ۲۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳۰ ۳۰	۱۱۱ ۱۳	سوم
لاہور	۴ ۲۲	۲ ۳۶	۱ ۲۶	۱ ۱	۱ ۲۶	۱ ۳۶	۴ ۳۲	۶ ۴۶	۹ +	۱۰ ۱۰	۹ +	۶ ۳۶	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲۰	سوم
کشمیر	۴ ۵۴	۳ ۳	۱ ۵۱	۱ ۲۶	۱ ۵۱	۳ ۳	۴ ۵۴	۷ ۲۳	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱۰	۷ ۲۳	۳۵ +	۱۰۳ ۲۰	چہارم
کابل	۴ ۴۹	۳ +	۱ ۴۷	۱ ۲۰	۱ ۴۷	۳ +	۴ ۴۹	۷ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۷ ۱۵	۳۴ ۳۰	۱۰۴ ۴۰	چہارم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۸ ۸۲	۸ ۴۸	۱۲ ۱۴	۱۴ ۴	۲ ۱۴	۸ ۴۸	۴۰ +	۱۱۰ +	پنجم

بر ماههای شمسی که درین بیت ست بیت لا و لا لب لا و لا لا شش سه ست
لل کط و کط لل شهور کو بیست باید که نزول آفتاب در برج حمل که عبارت
از فروردین ست تحقیق کند بعد حساب تمام سال آسمان میشود قطعه ز فروردین
چو بگذشته مه اردی بهشت آید بود خرداد و تیر آنگه امرداد همی شاید
پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی دان که بر بهمن چو اسفندار مذ باشی بیفزاید
والله الموفق و مستحب ادای ظهر در ایام صیف تاخیرست و حد او انست که ظهر
قبل از رسیدن مثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون وقت بلا کراهت او نزد محققین
تا مثل ست و بعد از مثل الی المثلین مکروه تنزیهی میشود بنابر اختلاف صاحبیه
که نزد ایشان بعد از مثل وقت ظهر نیست بلکه وقت عصرست مشایخ ظهر را
در ان وقت لا ینبغی ترک الاحتیاط گفته اند چنانکه در ابن همام بحر رائق گوید
پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف آن مثل مستحب باشد زیرا که حد تاخیر
وقت ست چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت ست ذکره فی البحر الرائق و غیره
و در ایام شتا تعجیل ظهر مستحب ست و حد آن مذکور شد و تحقیق صیف و شتا آنست
در ایامیکه سرما هر روز زیاده تر گردد و شتا و در ایامیکه گرمی هر روز زیاده تر گردد
صیف و از ایامیکه سرما کمی شروع کند ربیع ست و از ایامیکه گرمی کمی کند خریف ست

این علامت سبب دانستن است از ...
از تل ... میشود چنانکه مشهور ست ١٢ منه

نماز شروع کرده بود و آفتاب طلوع کرد نماز او باطل شود ۱۲ — سنه ۸۵ — وفاسد شود ۱۲ — جمع الروایات — مستحب باشد تأخیر در ربیع وخریف — منقول گفته در تعجیل — ۹۰ وطحاوی

وحال این هر دو مذکور نشد صاحب بحر رائق میگوید که آنچه ظاهر میشود آنست

که ربیع ملحق بشتاست درین حکم وخریف بصیف ست ووقت عصر

بعد از وقت ظهرست علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام اعظم رحمه

وبعد از مثل واحد بقول صاحبین ویک روایت امام اعظم بعد از مثل واحد وقت ظهر

می آید ووقت عصر بعد از مثلین میشود پس آن مثل ثانی واسطه میان الظهر والعصر باشد و بر جمله اقوال

آخر او تا غروبست الا روایت حسن بن زیاد که بقول او بعد از صفرار قرص آفتاب

وقت عصر نیست و بقول جمهور مکروه ست تحریما و مستحب در نماز عصر تاخیرست

تا آنکه قرص متغیر نشود در همه ایام یعنی در صیف وشتا وربیع وخریف بضعف اخیر

تا بکراهت رسیده است مستحب است مگر در ایامیکه ابر باشد چنانکه آید ووقت مغرب

بعد از غروب تا غیبوبت شفق ست وآن بیاضی ست در افق که بعد از سرخی ظاهر

میشود بر مذهب امام اعظم و همین ست قول ابوبکر صدیق وعمر فاروق ومعاذ بن جبل

رضی الله عنهم و بر مذهب صاحبین عبارت از سرخیست و این قول ابن عمر وابن عباس ست

الحقیقین فتوی بر قول اول داده اند وهمینست مختار متأخرین وبعضی فتوی بقول ثانی داده اند

لیکن شیخ ابن همام میگوید لا تساعده روایة ولا درایة و مستحب اداء مغرب

تعجیل ست وحد او در مسافران تقدیم بضعف اخیر گفته است تا شیخ ابن همام

وقت نوافل بعد عصر مکروه است ۱۲ — ۸۵ — واعتبار آن بعد زوال — وبعضی گفته اند که چون آفتاب بر دیوارها زرد شود مکروه است ۱۲ — ۸۶ — ۸۷ در مختار وغیره — ۸۸ از ابن ظاهر نقل کرده ۱۲

قبحت شرعا ذکره فی البحر الرائق هرگاه که سنت حقیقی مکروه تحریمی باشد
چنانکه گذشت سنت و حکمی مکروه تحریمی بطریق اولی خواهد بود چنانکه در بحر الرائق
در محل دیگر گفته است مسئله بعد از طلوع فجر اکثر از سنت فجر نگذارد و قبل از مغرب
و وقت خطبه نفل نگذارد مسئله در وقت باید که اذان مستقبل قبله گوید
و در وقت اقامت نیز چنین است و در اذان وقت صلوة و فلاح روی گرداند و در هر یک دو
یا هر دو انگشت در گوش کند و صلوة صلوة یا قامت قامت در میان اذان و تکبیر مستحب است
مسئله اذان اگر قبل از وقت داده باشند اعاده کنند مسئله برای ادای هر فرض
سنت موکده است اذان و اقامت و بجماعت فائته برای اول کفایت میکند و مکروه است
اذان جنب و اقامت محدث و اذان زن و فاسق و نشسته و مست و نا بالغ
و ولد الزنا و نابینا و اعرابی مکروه نیست که اذان و اقامت هر دو ترک کند مسافر
نه آنکه در خانه و در شهر میگزارد و در جائیکه آواز رسد مستحب است هر دو مرد و زنان را
به یک روایت زنان آهسته بگویند والله اعلم مسئله اذان لحن و ترجیع در تهاون [illegible]
و بعد از فلاح در اذان فجر دو بار الصلوة خیر من النوم بگوید مسئله اقامت
مثل اذان است بعد از فلاح او قد قامت الصلوة دو بار گوید مسئله در اذان
در میان کلمات سکته کند قال فی الینابیع یعنی یقول الله اکبر الله اکبر

وَيَقِفُ ثُمَّ يَقُولُ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ وَنَحْوُهُ فِي كَنْزِ الْعِبَادِ وَالْفَتَاوَى
الصُّوفِيَّةِ واز ظاهر عبارت بحر رائق توقف در جمیع کلمات مفهوم میشود ولیکن مراد از
الله اکبر این جا هر دو الله اکبر است **قاف اول** قبله شناختن و روبسوی قبله آوردن
در تمام نماز فرض است و آن وای تمام مسجد حرام است و صحیح آنست که کعبه است لیکن فرض
در حق کسی که حاضر بود آنست که مقابل عین آن کعبه شود و در حق کسی که غائب است
مقابل جهت کعبه کفایت میکند و آن بین المغربین است اهل مشرق را و بین المشرقین
اهل مغرب را و اقوی دلیل بر شناختن قبله قطب شمالی است کسیکه در جانب مشرق
بر گوش راست اوست و کسیکه در مغرب است بر کتف چپ اوست و کسیکه طرف یمن
کعبه است مقابل روی اوست و کسیکه در شمال کعبه است پس پشت اوست و نیت
استقبال قبله در بعض روایات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی به آنست که فرض نیست
بلکه در بدائع وغیره گفته است که فقط فعل آنست که نیت استقبال کعبه نکند از بهر آنکه اگر محاذات
واقع نشود نماز جائز نباشد انتهی مسئله هوای کعبه زمین کعبه قبله است قال
فِي عُمْدَةِ الْفَتَاوَى الْكَعْبَةُ إِذَا رُفِعَتْ عَنْ مَكَانِهَا لِزِيَارَةِ أَصْحَابِ الْكَرَامَةِ
فَفِي تِلْكَ الْحَالِ جَازَتْ صَلٰوةُ الْمُتَوَجِّهِينَ إِلَى أَرْضِهَا كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ
مسئله اگر متعمدا بغیر جهت کعبه نمازگزارد صاحب گناه کبیره است که مخالفت فرض میکند

قاف اول

کعبه را سجده کنند کافر شود ۱۲

فرض میکند اما کافر نیست زیرا که بعذری ترک جهت کعبه جائز است بخلاف کسیکه
بی وضو نماز گزارد کافر میشود زیرا که بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی یا
حکمی وضست کذا فی البحر الرائق لیکن مستفاد از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد
جواز نکند کافر نیست اما چون دلالت بر بیدینی میکند ظاهر ابنا بر علیه حکم کفر کرده باشند
والله اعلم **مسئله** هر که خوف دارد از دشمن یا از شیر یا نحو هما جائز است او را که ترک
استقبال قبله کند بهر طرف که قادر باشد نماز ادا نماید **مسئله** بر هر که مشتبه شود قبله
فکر تمام کند بآن جهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند اگر بعد از نماز خطا ظاهر شود
اعاده نکند و اگر در عین نماز معلوم شود بگردد و اگر جماعتی تحری کردند و حال امام
معلوم نیست نماز کسیکه پیش امام نیست جائز باشد این هفت فرض مذکور شد تکبیر
معروفست زیرا که در اصل نماز نیست بلند و هفت دیگر که پیشتر آمد باسم ارکان مشهورست
از ان در تکبیر اختلافست و صحیح و مختار در بحر رائق آنست که شرطست و بعضی محققین
رکن گفته اند و شش دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن است نزد کسی که تفرضیت
آنها قائل شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر می شود در بنای نفل بر فرض تکبیر
که آن جائز است نزد کسی که شرط میگوید و جائز نیست نزد کسیکه رکن میگوید معنی آنکه
بعد از تشهد قبل از سلام فرض نفلی بر و بنا کند مختلف فیه است و صحیح جواز

نے تکبیر اولی گفتن فرض ست و بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن و صحیح و
مفتی به اول ست و ثمرهٔ اختلاف ظاهر میشود در بنای نماز نفل بر تحریمهٔ فرض بنا بر قول شرط
جائز ست و بنا بر رکن نیست جائز چنانکه گذشت مسئله شخصی اگر حامل نجاست یا منحرف از قبله
یا مکشوف العورة در وقت تکبیر باشد متصل فارغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی قبله شد
یا بعمل اندک ستر حاصل نمود جائز ست و شرط ست که وقت تکبیر ایستاده باشد کذا فی البحر الرائق
مسئله اگر در جماعت رسید و بسوی رکوع مائل گشته تکبیر گفت نماز جائز نباشد اگر بسوی رکوع
نزدیک تر باشد و اگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جائز ست و همین یک تکبیر کفایت میکند در اصح
ذکره فی فتح القدیر و بروایتی ماده و نگوید نماز صحیح نیست ذکره فی جواهر الفتاوی
مسئله اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جائز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد
و اگر بعد از و باشد لیکن قبل از و تمام کرد جائز ست بر قول مفتی به خلافا لابی یوسف
کذا فی البحر الرائق مسئله اگر در شروع نماز بجای تکبیر الله اعظم یا الله اجل یا سبحان الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جائز ست و اگر یا اللهم اغفرلی یا مانند آن از قسم دعا شروع کند
جائز نیست و وجهش آنست که تعظیم حق سبحانه و تعالی مطلوب ست بهر لفظ که باشد
و در دعا مطلوب خود ست مسئله اگر چیزی که دلالت بر تعظیم میکند بعبارت فارسی گوید
نیز جائز ست چنانکه قراءت بفارسی وقت عجز جائز ست لیکن چون در نص قرآن

کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم تمام بر زمین ساییدن مستحب ست کذا فی البرجندی و میباید که
بار بر هر دو پای برابر باشد کما فی الکیلانی و فی الغیاثیة انه یکره التراوح بین القدمین
و نحوه فی الروضة و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة مسئله
مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیر است و قعود اولی یا بایمای رکوع و
سجود افضلست کذا فی شرح الوقایة مسئله شخصی ضعیف ست اگر روزه فرض ندارد
نماز استاده میگزارد و اگر دارد نشسته میتواند که روزه دارد و نشسته نماز گزارد
و همچنین اگر استاده میشود سیلان جرحت ظاهر میشود نشسته بگزارد و قیام
جائز نیست کذا فی المنیة و المصلی میباید که وقت قیام فرق در میان دو قدم چهار
انگشت باشد و کعبه بجا باید که منهی ست ذکره فی کنز العباد قاف سوم
قرأت ست و آن نیز فرض ست بالاجماع و حد وی آنست که تصحیح حروف نماید
بحیثیتی که خود بشنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت ست دراز یا کوتاه
بشرط آنکه دو کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثم ادبر و استکبر
و اگر یک کلمه باشد مثل مدهامتان یا یک حرف باشد نحو ص و ق و ن
در صحت نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدمست نزد اکثر و صاحب بحر الرائق
عدم صحت قبول دارد و در مثل ص نه و در مثل مدهامتان مستدلا بقول

بقول لا اسبینجا و غیره مسله اگر یک آیت دراز مثل آیة الکرسی در دو رکعت
بخواند نماز جائز ست نزد بعضی و صحیح آنست که جائز نیست کذا فی البرجندی
عن الظهیریة وعن الکافی الاصح انه یجوز وعلیه عامة المشائخ کذا فی البحر الرائق
مسله قرات فرضست در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره اولیین
یا آخرین یا احد الاولیین و احد الاخریین و در وتر و نفل در هر رکعت فرضست
مسله اکتفا بر فرض قرات کردن بعذر مکروه تحریمیست و اگر عذر وقت
باشد جائز ست و این مخصوص بفجر ست نزد امام بزدوی و عام ست در همه نمازها
نزد امام مرغینانی این مذهب امام اعظم ست اما نزد صاحبینه یک آیت دراز
یا سه آیت کوتاه در مطلق نماز فرضست و این قول راجح گفته ست در کتاب اسرار
بجهت احتیاط کذا فی البحر الرائق مسله فرضست قرات در حق غیر اخرس و امیست
و همچنین به نسبت غیر مقتدی ست که او را در نمازیکه امام جهر میخواند مکروه ست اما در
غیر جهر اختلاف مشائخست کذا فی البرجندی و امام محمد قرات فاتحه مستحسن میداند
بیکروایتی کره فی الهدایة مسله رکوع در نماز فرضست حد رکوع
نزد اکثر کج شدنست مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت ست در شرح منیه
این روایت را حسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقرب ست رکوع ادا

هردو شرطست واکتفا بر جبهه جائز نه صاحب بحر رائق میگوید که این خلاف مشهور سیت
(یعنے پیشانے و سینے ۱۲)
از صاحبینه و مشهور جواز اکتفاست مسئله وقتیکه در سجده پای از زمین بالا
دارد یا بالاساره نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد
اقل ازین معاف ست چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر ست که مقدار
تسبیح موجب فسادست و کفایت میکند نهادن یک انگشت او برای فرض
(لیکن با طن آن ۱۲ط)
ذكره في البحر الرائق وقال فلو لم يضع الاصابع ووضع ظهر القدم
فانه لا يجوز فان وضع القدم بوضع الاصبع مسئله وقتیکه
یکقدم نهد فقط نماز جائز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذكره
قاضي خان وهو كراهة تحريمية على التحقيق من المذهب و
تنزيهية على ما ذهب اليه شيخ الاسلام و امام قدوری مع جماعه ذکر
برین رفته اند که وضع هردو قدم فرضست پس نماز برداشتن یکقدم بمقدار رکن
فاسد شود و از فتاوی غیاثی معلوم میشود اگر مطلقاً یعنی در تمام سجده نهد
فاسد گردد و اما نهادن هردو دست و هردو زانو پس فرض نیست بنابر
ظاهر الروایه و علیه فتوی مشائخنا و اختار الفقیه ابو اللیث الافتراض و صححه
في العیون کذا فی البحر الرائق شیخ بن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار ریه را شایع

[illegible]

۱۴ [illegible]
ذکر کرده و از ین جهت پس [illegible] ابن همام [illegible] آن نهادن [illegible] گفته است ۱۲

۱۵ [illegible] قاضی خان ذکر کرده و از آن کراهت [illegible] تحقیق [illegible] اختیار کرده شیخ الاسلام ۱۲

۱۶ [illegible]

میکنند و میگویند از امام اعظم ثابت نیست صاحب بحر رائق میگوید که نص قرآن
و سنت بسجود مفسر باید و در حقیقت آن وضع یدین و رکبتین نیست و اعدل اقوال آنست
که شیخ بن همام اختیار نموده که وضع هر دو واجب تا نماز بدون وضع یکی از آنها
مکروه تحریمی میشود و اگرچه منقول از اکثر مشائخ آنست که سنت ست ترک آن
مکروه تنزیهی می شود **مسئله** سجده بر دور عمامه مکروه تنزیهیست وقتیکه دور
بر جبهه باشد اما وقتیکه بر سر باشد و جبهه بزمین نرسد نماز صحیح نیست تنبیه بر یکی
جبهه و بینی هر دو نرسد باتفاق روایات و اگر بینی رسد بیکروایت صحیح ست
چنانکه گذشت لیکن مکروه تحریمیست **مسئله** نماز جائز نیست بر زمین و آنچه در حکم او
یعنی آنچه جبهه بر و قرار تواند گرفت کذا فی البحر الرائق وان سجد علی
التبن والقطن ان استقر الجبهة یجوز کما فی الذخیرة وفتح القدیر
والضابطة فیه انه ان بالغ لا یتسفل الراس ابلغ منه یجوز
کذا فی کنز العباد والحمادیة من البرهانیة فلو سجد علی الذرة
ونحوها لا یجوز کما فی الظهیریة وفی الغیاثیة انه یجوز علی الحنطة
والشعیر دون الارز والجاورس والرمل **مسئله** واجب که در
سجده هفت اعضا بزمین رسند قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

واله وسلم امرت ان اسجد علی سبعة اعضاء علی الجبهة
واشار بیده الی انفه والیدین والرکبتین واطراف القدمین
رواه البخاری ومسلم و در اشارت بدین دلالت بر آنست که جبهه
مع الانف در کار است لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم بوجوب هر دو
کرده شد هذا مخفی نماند که قواعد اصول تقاضای آن می کند
که نهادن اعضای سبعه فرض باشد زیرا که بیان مجمل سجود است و بیان
اجمال بحدیث ظنی افاده فرضیت میکند چنانکه در حدیث مسح ربع راس و
قعود اخیره گفته اند و لهذا شاید که فقیه ابو اللیث حکم بفرضیت همه کرده باشد
والله اعلم مسئله اگر محل سجود بمقدار یک خشت یا دو خشت استاده بلند باشد
جائزست ذکره فی الذخیرة وفتح القدیر و در منیة المصلی میگوید مقدار خشت ربع
ذراع است مسئله اگر در رکوع و سجود پیش از امام سر بردارد آثم گردد کما ورد فی
الاحادیث الصحیحة فقد ذکره فی الکافی ایضا و واجب است که عود کند ذکره فی الغیاثیة
وغیرها اگر در موضع سجده خار باشد سر بر دارد و بر جای دیگر نهد آن یک سجده است
ذکره فی المفید عن مفاتیح المسائل قاف چهارم قعده اخیره و در بیان فرضیت
و فرضیت نشستن در آخر صلوة بمقدار تشهد باجماع ائمه اربع ثابت است و در کشف

فرض نیست و ابو سعید از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل
نموده است و آن غلط است لیکن مختار صدر الشریعه مفتی الثقلین و جماعه
محققین از متقدمین و متاخرین قول ابو سعید بردعی است و الله اعلم و فائده خلاف
ظاهر میشود در محلیکه حدث بی اختیاری بعد از تشهد شود نماز او تمام است بمذهب
صاحبین و بمذهب ابی حنیفه باعتقاد امام کرخی تمام است زیراکه یک فرض باقیست نزد امام ابو سعید
که خروج بفعل مصلی است و همین است مذهب متاخرین تا آنکه خلاف در مسائل اثنا عشر کرده اند
یعنی اول دیدن متیمم آب را دوم تمام شدن مدت مسح سوم نزع
موزه بعمل قلیل چهارم آموختن امی سوره یا آیت پنجم یافتن برهنه مقدار ستر عورت
ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود هفتم یاد آمدن نماز فائته
هشتم خلیفه گرفتن امی را نهم طالع شدن آفتاب در نماز صبح دهم
داخل شدن وقت عصر در نماز جمعه یازدهم افتادن پرچه جراحت بعد از
به شدن دوازدهم زوال عذر معذور و مبنی بر این است سبب بطلان
نماز نزد امام اعظم وقتیکه بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبین
نماز درینصورت تمام گفته اند بنا بر آنکه یک فرض از نماز که خروج بفعل اختیاری
مصلی است هنوز مانده بود که این امور عارض گشت پس عین نماز سبب فساد

بهم رسید بخلاف مذهب صاحبین و روایت کرخی که نماز بقعود قدر تشهد تمام
شده بود و ظاهر آن امور مذکوره بعد از نماز مفسد نیست مسئله ادای جمیع فرائض
مذکوره از تحریمه تا آخر در بیداری شرط است اگر در یکی ازینها بخواب باشد محسوب نیست
بلکه فرض است اعاده آن در مذهب صحیح مختار و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت
میکند اکثر روایات بجمیع فرضها مگر در قعده اخیره و نزد بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت در
خواب ادا نمود نماز فاسد گردد کذلک فی البحر الرائق باید دانست که امام زفر
که یکی از شاگردان امام اعظم است ترتیب ادای کنها چنانکه اول قیام قرائت بعده
بعده رکوع بعده سجود نیز فرض گفته با فروض سابقه پس بنا بر قول او پانزده
فرض میشود و بر قول امام اعظم ره بروایت مختار چهارده میشود و بقول صاحبین
سیزده است چون در سیزده خلاف هیچ یکی از ائمه ثلثه ما نبود بنا بر علیه در
شاید آن عزیز مؤلف الابیات آورده باشد والله اعلم چون فرایض مذکوره تمام
تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود بیت وم چو واجب نمائی
شوی در خطر قضضت تقت لقت جسر فی فاتحه خواندن
در نماز واجب است باتفاق علمای ثلثه مذهب حنفیه خلافا لمذهب الائمة الثلثه
که فرضست نماز بترک آن فاسد میشود عندهم و نزد ما اگر عمدا ترک کند نماز ناقص

ناقص و مکروه تحریمی و واجب الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کرد موجب
سجدهٔ سهو ست و همین حکم هر واجب مسئله در فرض قراءت فاتحه در دو رکعت
اولی واجب ست و در نفل مطلق و وتر در هر رکعت واجب و بروایت حسن
بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب مسئله فرض قراءت واجب آن
بفاتحه وقتی ادا شود که بنیت قرآن قراءت کند و اگر بنیت ثنا بخواند ذکره
فی المحیط والفتاوی الصغیر تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی مسئله اگر خوف
فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیت کفایت کند کذا فی القنیة لیکن بعضی گویند
اگر بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد والله اعلم بالصواب

ضاد ضم سوره یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب نزد علمای ما
و سنت ست نزد ائمه ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول ست فقط و در
سنن و نوافل و وتر در هر رکعت واجب و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب
و سکوت و تسبیح نیز جائز و ضم سوره نیز جائز ست در مذهب اصح و بروایتی مکروه تنزیهیست و
فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخریین من الفرض لا یکون مکروها کما نقله فی غایة البیان
مسئله اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکوع کرد اعاده کند بر وجه وجوب
و آیت سوم بخواند و سجده سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه و ضم سوره

هر یک جدا جدا واجب است و قائم مقام فرض میشود از آنکه آنچه از قرآن در نماز خوانده میشود واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر رائق و برجندی و غیره مذکور است

قول تعیین قرارت در دو رکعت اول فرض واجب است تا آنکه در اخرین یا دراحد الاولیین و احد الاخرین خواند فرض ادا میشود ولیکن نماز مکروه تحریمی گردد اگر عمداً باشد و سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهوا بود و این صحیح است ذکره فی البحر الرائق و غیره

مسئله تقدیم فاتحه بر سوره و مافی حکمها هم واجب است تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه از سوره قبل از فاتحه خواند سجدهٔ سهو لازم آید و در لفظ ضم فاده این معنی هست کذا فی البحر الرائق ظاهر مراد مقدار تسبیح باشد چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود (از یک کلمه)

مسئله فاتحه دراولیین یکبار بخواند اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل بسوره کرده یا نه در صورت ثانیه سجدهٔ سهو لازم آید ذکره قاضیخان و اختاره فی المحیط و الظهیریة و الخلاصة (اگرچه اکثر فاتحه ثانی خوانده باشد)

مسئله چون سخن در قرارت واقع شد لابد است که بعضی مسائل زلة القاری آورده شود خطائیکه از قاری شود یا در اعراب یا در حروف یا در کلمات یا در آیات و آنچه در حروف است یا بوضع حرفی مقام دیگری یا بتقدیم یا بتاخیر یا بزیادت یا بنقصان است و همچنین در کلمات و آیات حال هر یکی مجملا بیان نموده شود اما اعراب مفسد نیست اگرچه تغیر معنی شود مگر آنکه موجب کفر بود مثل البارئ المصور بفتح الواو و رفع جلاله و نصب علماء در انما (لفظ علما)

قولہ مجود بعکس سہو نیست و ہمچنین اگر سورہ قبل فاتحہ در اخریین خواند ... سہو لازم نیاید زیرا کہ ... تاخیر سورہ ... و ہمچنین تغییر حرکات ... چون ... بجای ... و اگر تغیر معنی نشود ... مفسد نیست ... در صورت عدم ...

وَاِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓاءُ بخواند کذا فی فتح القدیر لیکن و مثال اخیر نسبت

زیراکه در قرارت شاذ آمده است چنانکه در بیضاوی با توجیه مذکور است و در اعلی

همین قسمت اَلنِّعْمَتُ بضم تا وَاِنَّا کُنَّا مُنْذَرِیْنَ بفتح ذال و بصورت

فاسد میشود نزد متقدمین لیکن متاخرین اختلاف در فساد بجهت عموم بلوی

نموده اند قَالَ الشَّیْخُ ابْنُ هُمَامٍ قَوْلُ الْمُتَقَدِّمِیْنَ اَحْوَطُ وَالْمُتَاَخِّرِیْنَ

اوسع و تشدید و ترک آن داخل همین ضابطه است مثل خلق السموت با تشدید لام

واما در حروف پس خالی از آن نیست که خطا میکند وضع حرفی مقام دیگر یا عجز است میکنند

اگر از روی خطاست تغیر معنی میشود یا نه اگر تغیر بود فاسد میشود نزد امام

و محمد خلافا لابی یوسف که نزد او اگر مثل آن لفظ در قرآن نباشد فاسد میشود

الا لا پس اَصْحَابُ السَّعِیْرِ را اگر اصحاب الشعیر خواند بالاتفاق فاسد گردد و اگر

اصحاب البعیر خواند فاسد گردد عندهما خلافا لابی یوسف و اگر تغیر معنی بسبب

تبدیل حروف نشد پس اگر مثل او در قرآن باشد نحو اَلْمُسْلِمُوْنَ بمکان المسلمین

بخواند فاسد نمیشود اتفاقا و اگر مثل او در قرآن نیست فاسد میشود نزد ابی یوسف

خِلَافًا لِلْاِمَامِ الْاَعْظَمِ وَمُحَمَّدٍ فَمَدَارُ اَبِیْ یُوْسُفَ عَلٰی وُجُوْدِ الْمِثْلِ

فِی الْقُرْاٰنِ سَوَاءٌ غَیَّرَ الْمَعْنٰی اَوْلَا وَمَدَارُ الْاِمَامَیْنِ عَلٰی تَغَیُّرِ الْمَعْنٰی

سواء وجد المثل او لا وبعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند در فساد و عدم

آن و حاصلش آنکه اگر بلا مشقت آن حرف جدا میشود کالطاء مع الصاد فیفسد

و اگر بمشقت جدا میشود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسد

والاکثر علی انه لا یفسد قال الشیخ ابن همام والاولی مذهب

المتقدمین یعنی ان حصل التغیر الموجب للکفر یفسد

والا لا و اگر بسبب عجز از ادای آن تبدیل واقع شود چنانکه ها بجای حا در الحمد بگوید

پس اگر قدرت دارد که بمشقت ادا تواند نمود و سعی نمیکند نماز فاسد شود والا معذور است

و همچنین حال همه معذوران فاتحه مثل الثغ و فافا و تمتام لیکن در سوره آیاتی اختیار کند

که ادا تواند کرد و اگر نه ساکت ماند و اقتدا را نشاید اما خطا در حرف بتقدیم و تاخیر

پس اگر معنی متغیر شود چنانکه قوسرة بجای قسورة بخواند فاسد گردد و اگر نه فاسد نشود

نزد ابو یوسف خلافا لمحمد و اگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای وانه عن المنکر

وانها عن المنکر بخواند یا فک ادغام کند چنانکه رادوا بجای رآدوا

بخواند اگر تغیر معنی میشود فاسد است اتفاقا و اگر نمیشود نزد اکثر مشائخ و از ابو یوسف

دو روایت است و در نقصان فاسد است اگر معنی متغیر شود چنانکه ما خلق

الذکر والانثی ترک ما و بخواند و اگر نه فاسد نیست نحو جاءهم مکان جاءتهم

جایز نیست و نقصان که در نفس کلمه شود و اگر در حروف اصلی ست و معنی متغیر میشود نماز فاسدست بقول امام اعظم و محمد رحمهما الله بر قیاس قول ابی یوسف فاسد نیست و اگر ناقص از ثلاثی ست فاسد میشود معنی متغیر گردد یا نه از جهت آنکه دو حرفی لغو ست مگر آنکه ترخیم بشرائط یافته شود اما آنکه کلمه مقام کلمه دیگر بخواند اگر متقارب المعنی باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقا و اگر موجود نباشد چنانکه در مقام انیم فاسد نیست عندهما و عن ابی یوسف روایتان و اگر متقارب المعنی نباشد و مثل او هم در قرآن نباشد فاسدست اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزی که در نماز میتوان خواند نیست و اگر ذکرست فیه الخلاف و اگر مثل او در قرآن هست لیکن آن کلمه در آنجا موجب کفرست چنانکه غافلین بمکان انا کنا فاعلین پس فاسدست اتفاقا و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن صحیح خلاف اوست و در فتاوی قاضی خان گفته اگر یک کلمه شروع کرد قبل از تمامیت آن رجوع کرده صحیح خواند یا رکوع نمود و اگر آن کلمه تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد نمی شود و الا هو الصحیح انتهی و ازینجا صریح شد که اگر کلمه موجب فساد خواند اعاده کند قطعا نماز باطل کرده و تقدیم و تاخیر کلمات داخل همین قسمست اگر تغیر معنی نشود نماز فاسد نیست و الا فاسدست و اما اگر کلمه زیاده کند نحو احسانا و برا فاسد نمیشود

اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی تغیر یابد فاسد است اگرچه در قرآن
باشد نحو من عمل صالحا وکفر فله اجره اگر معنی متغیر نگردد و لیکن در
قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف و اگر ضعیف ظاهر موضع
کند یا عکس آن درین اختلاف مشائخ است و از قسم زیادة است الحانی که در
اشباع حرکات بسبب رعایت نغمات نموده شود و اما نقصان کلمه در
فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر تغیر معنی
مفسد است و الا لا اما چون آیت تمام آیت دیگر بخواند اگر تغیر معنی نیست
فاسد نمیشود اتفاقا و اگر تغیر معنی است درمیان اگر وقفه تمام واقع شد فاسد نیست
و الا فاسد است چنانکه اگر خواند ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
و وقف کرد و بعده گفت اولئک هم شر البریة فاسد نمیشود و اگر
متصل گفت فاسد است عند عامة المشائخ و هو الصحیح و همچنین اگر شهادت
بهشت بدهد مر کسی که مشهود به دوزخ است یا بالعکس آن اگر درمیان وقف
تمام شد نماز فاسد نیست و الا فاسد است کل ذلک من فتح القدیر
للشیخ الامام ابن همام و الخلاصه و مقدار وقف تمام مذکور نکرده اند شاید
مقدار ادای رکن یعنی قدر سه تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد

باشد چنانکه ظاهر عبارت بران دلالت میکند والله اعلم لیکن در صورتیکه قدر تسبیح توقف
شود سجدهٔ سهو لازم می آید کما قرر فی موضعه تتمه دوم تعدیل ارکان واجبست
وآن عبارتست از تسکین جوارح مقدار یک تسبیح ست در رکوع وسجود واین مرتبه
ادنی ست امام طحاوی میگوید اینقدر فرضست نزد امام اعظم وصاحبین او اکثر علما
مذهب اند که فرضست نزد ابی یوسف و واجبست نزد امامین و مختار محققین از متقدمین
ومتاخرین همینست وجرجانی سنتست از امام اعظم نقل کرده در بحر رائق آنرا ضعیف
گفته واز امام محمد منقولست که گفت هرکه ترک کند میترسم که نماز او جائز نباشد و
اکثر مشائخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام میگوید که در وجوب اعاده هیچ
اشکال نیست از جهت آنکه همین حکم ست در هر نمازیکه مکروه تحریمی میشود و هر
واجب نمازیکه مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله اما امام سرخسی لزوم
اعاده را قائل نیست ظاهر مراد عدم فرضیت بود یا مذهب جرجانی
اختیار نموده باشد والله اعلم اما طمانینت در قومه وجلسه در ظاهر مذهب سنتست
ومختار محققین آنست که واجبست ولازمست اعادهٔ نماز بترک آن چنانکه در
بحر رائق از صدر القضاة نقل مینماید که طمانینت در قومه وجلسه نیز واجبست
بمقداریکه هر عضوی در مقام خود استقرار نماید واگر ترک کند دیگری زین از

وبالجملہ این اتفاق ست کہ خروج از نماز بمجرد لفظ السلام میشود وحاجت علیکم
نیست و نزد ائمۂ ثلثہ لفظ السلام علیکم فرضست تا آنکہ اگر السلام علیک گوید
یا سلامی علیکم گوید نماز صحیح نیست ذکرہ الامام النووی مسئلہ السلام علیکم ورحمۃ اللہ بہر دو
طرف گفتن و ثانی از اول آہستہ گفتن سنت ست ذکرہ فی المحیط وغیرہ و خصہ
فی منیۃ المصلی بالامام مسئلہ اگر اکتفا بر السلام علیکم یا بر السلام کند یا سلام
علیکم یا علیکم السلام گوید نماز تمام شود و تارک سنت باشد و بکراہت اخیر صراحت
و لفظ برکاتہ نگوید کہ بدعت ست و بروایتی مباحست مسئلہ التفات یمینا و شمالا
سنت ست و نیست واجب پس اگر لفظ السلام مقابل وجہ گوید ہم از نماز می آید اگرچہ
سہوا نباشد مسئلہ نیت در سلام بروایتی سنت ست و بروایتی مستحب اگر منفرد
باشد حفظہ را یا حاضرین مسجد را یا جمیع مومنین را بحسب اختلاف روایات
نیت کند و اگر امام باشد مقتدیان را و بروایتی جمیع مومنان را کند و اگر مقتدی
باشد قوم و حفظہ و امام بہر جانبیکہ ہستند بکند و اگر محاذی امام ست بہر دو جانب
قاف و وہم دعا قنوت در وتر خواندن واجب ست نزد امام اعظم اما نزد صاحبین
سنت چنانکہ اصل و تر نیز سنت ست و آن دعا معروف ست و اگر نیاید ربنا آتنا
الآیہ بخواند یا اللہم اغفرلی یا لفظ یا رب سہ بار تکرار کند یا دعای دیگر کہ خواند

بغایت میکند و بعضی گویند مطلقا اینها جائز ست و آنچه مشهور ست اللّٰھم انا نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک و نتوکل علیک و نثنی علیک الخیر کلہ نشکرک ولا نکفرک و نخلع و نترک من یفجرک اللّٰھم ایاک نعبد ولک نصلی و نسجد و الیک نسعیٰ و نحفد و نرجوا رحمتک و نخشی عذابک ان عذابک بالکفار ملحق اختلاف علما در واوات این اتم ست در معدن شرح کنز از امام حجۃ الدین بلخی نقل می کنند که ایشان در سه موضع واو را نوشته اند نشکرک و نخلع و نرجوا اما صحیح آنست که در نخلع ہست چنانکه در روایت طحاوی و بیہقی ثابت شده ذکره فی البحر الرائق و صاحب معدن عمدۃ الاسلام بر مینه که در ہر کلمه واو بگوید که موجب تعدد ثنا است بنا بر تحقیق حجۃ الدین بلخی واو یازده آید و بر تحقیق بحر رائق واو ده میشود و بر تحقیق معدن و غیره چهارده میگردد و در بحر رائق میگوید که اولی آنست که بعد از و آنچه پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله وسلم حسن بن علی رضی اللّٰه عنه را جهت قنوت تعلیم فرموده بود بخواند و آن اینست اللّٰهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت انک تقضی

إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ
نَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَحْفِدُ وَنَخْشَى عَذَابَكَ الْجِدَّ
وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ إِنَّ عَذَابَكَ الْجِدَّ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ بر تقدیریکه قنوت اوشود
و در بعضی روایات بر نسجد بسم الله نیست در میشود و لفظ نشکرک
در روایات حدیث نیست چنانکه مطرزی تصریح کرده است و گفته که در کتب
فقه وارد است والله اعلم و در صحیح نسائی و ابو داؤد و غیرهما واقعست که بعد از سلام
وتر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ سه بار میفرمودند
مرتبه ثالثه باواز بلند می گفتند و دارقطنی رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ زیاده
کرده است واکثر محدثین بعد از وتر اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ
أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ نیز نقل از آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم کرده اند
اگر توفیق یابد عمل نماید وَاللّٰهُ الْمُوَفِّقُ وَالْمُعِيْنُ **فی** چهارم تکبیرات عیدین
واجبست و آن شش تکبیرست سه سه در هر رکعت و طریقش آنست که بعد از
تکبیر افتتاح که فرضست چنانکه گذشت ثنا و سبحانک بخواند بعده تکبیر گوید و

حنفیہ ... اکثر ائمہ ... واجب ... سنت ... (حاشیہ — ناخوانا)

منفرد مخیر ست لیکن افضل او را جهر ست سیوم سر خواندن فی آن ظهر و عصر و
رکعت سوم مغرب و اخرین عشاء و نماز کسوف و استسقاء واجبست بر امام
و بر منفرد نیز بر روایت اصح کذا فی البحر الرائق یعنی نماز کسوف قرات حنفیه بر امام واجبست
و اما استسقا پس مذهب امام اعظم چون جماعت نیست رکعتین فرادی بجهة ادا
نمایند و بر مذهب صاحبین بقرارت جهر کصلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار
مسئله جهر در تمام جهر و قضا نیز واجبست امام او منفرد مخیرست در جهریه ادا و قضا
مثل نفل شبانه و در مقام سر امام و منفرد را نیز واجبست چنانکه در نفل روز
اگر امام فوق الحاجة جهر کند مسیء ست ذکره فی السراج الوهاج مسئله متنفل روز جهر
بخواند وجوبا اما متنفل شب اگر منفرد باشد مخیرست و اگر امام ست جهر واجبست
مسئله چنین مقتدی بقضای ما فات در جمعه بر خیزد مخیر ست در جهر و مخافت
ذکره فی السراج الوهاج و این دلالت میکند که جمیع صلوة جهریه بهمین حکم از
تخصیص صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری اقتدا کرد بعد از تمام فاتحه یا بعض از
فاتحه جهر نماید کذا فی الخلاصة و فی الخزانة الروایة انه یجهر حیث انتهی
حین الاقتداء مسئله و رای قرارت قرآن مثل ادعیه و تسبیحات
جهر نکند ذکره فی البحر الرائق مسئله حد جهر نزدیک اکثر مشایخ آنست که

و این مختصر گنجایش تفصیل ندارد مسئله اگر زیادتی نماز بسبب ترک ترتیب کم از رکعت است
اعاده بطریق مسقوط نماید و اگر مقدار رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک رکعت تمام
قابل رفض ساختن نیست کذا فی البحر الرائق مسئله مردی شروع کرد نماز را و قیام نمود و
قرآن خواند و رکوع کرد ولیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند و رکوع کرد و سجده ها
آورد یک رکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام و قرات و معتبر نشد این دو سجده ملحق شده
برکوع اول گشت و هم چنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد و قیام و قرات ترک کرد و باز ایستاده
قیام و قرات و رکوع نمود و هر دو سجده آورد یک رکعت شد چرا که قیام و قرات الی آخر رکعت
ملحق به تکبیر افتتاح شد و هم چنین اگر بعد از افتتاح سجده کرد و بعد از آن قائم گشته قرات کرد
و رکوع نمود اما سجده نکرد و باز قائم گشته قرات نمود و هر دو سجده آورد و در رکوع نکرد
صورة سه رکعت کرد اما حقیقةً یک رکعت شد تکبیر اول معتبر شد و قیام و قرات تا آخر
معتبر شد و سجده از ثالثه محسوب گشت و هم چنین اگر بعد از افتتاح دو ولی بعد از قیام و قرات
رکوع کرد و سجده نمود و در ثانیه نیز چنین کرد و در ثالثه سجده ها آورد و رکوع نمود یک رکعت ادا شد
ذکر کلها فی فتح القدیر عن الحاکم مسئله در رکنی که یاد آید که قبل از آن در رکنی ترک داده ام آن را ادا کرد
بالفعل و اما بر داز رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب بقول صاحب الهدایه
و واجب بقول قاضی خان و غیره و الیه میل صاحب البحر الرائق و اگر بعد تمامیت رکنی آن

یاد آید حاجت اعاده نیست مثلا در سجده بود که رکوع رکعت سابقه بر رکعتی که در سجده او ست
یاد آید بر جماعت قضا کند و رکوع هر دو سجده که بسبب ترک رکوع فاسد شده بود و بعده
بقول صاحب هدایه اعادهٔ این سجده مستحب است و هر دو رکعت درست شود و بقول قاضیخان
آن رکوع سابق و دو سجده کرده این سجده که از وی برخاسته بود وجوبا اعاده نماید کذا استفید
من البحر الرائق چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجدهٔ سهو که بترک آن سجدهٔ سهو لازم
می آید بطریق اجمال بیان نمودن ضرور است بدانکه بهر یک از واجبات مذکوره چند مسئله
متعلق است **اول** قرائت فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت اولین کلها
او اکثرها قضا در اخیرین نکند سجدهٔ سهو لازم آید اگر اقل فاتحه ترک کند سجدهٔ سهو نیست
کما فی المحیط و لازم است کما فی المجتبی و اگر ترک کند در اخیرین فرض سجدهٔ سهو لازم نیست
بخلاف الوتر و النفل که از ترک در هر رکعت که باشد سهو لازم آید **دوم** ضم سوره پس اگر
سوره ترک و اما یک آیت خواند سهو لازم نیست اگر دو خواند لازم می آید کما فی الظهیریه و زیلعی
چنانچه در بحر الرائق از زیلعی استفاده کرده است **مسئله** سوره بعد از فاتحه واجب است
پس اگر سهوا قبل از و شروع کرد سجدهٔ سهو لازم آید اگرچه یک حرف باشد ذکره فی المجتبی یا آنکه
مقدار تسبیح قرائت نموده باشد ذکره فی الفتح القدیر **مسئله** اگر فاتحه مکرر خواند در
اگر سوره خوانده است سجدهٔ سهو لازم نیاید و الا لازم است ذکره قاضیخان و صححه الزاهدی

مسئله اگر سوره در اولیین فراموش کرد در اخریین جمع کند و سجده سهو کند کذا فی الخلاصه

مسئله اگر ضم سوره سهواً در اخریین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات و اگر عمداً کند

هم مشروع است کما فی البحر الرائق سوم تعیین قرائت در اولیین پس اگر مطلقاً

قرائت در اولیین نکرد در اخریین کرد و سجده سهو لازم است و اگر در یک رکعت از اولیین کرد

و در یک رکعت از اخریین و هم سجده سهو لازم آید و اختلاف است درین که خواند در اخریین ادا

قضا گویند یا ادا والظاهر الاول چهارم تعدیل ارکان است در روایت مختار

که تعدیل ارکان واجب است سجده سهو لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق

المذهب الوجوب و لزوم السجود بترکه ساهیا صححه فی البدائع این قول امامین است و بر قول ابو یوسف

نماز فاسد است زیرا که طمانینت در رکوع و سجود نزد او فرض است و از باب المذهب

محققین معلوم شد که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجب است و ترک آن نیز سجده سهو را

لازم است پس اگر ترک کند یکی ازین اربع سهواً نزد محققین سجده سهو لازم میشود و عمداً موجب

اثم است که جبر نمیشود مگر باعاده نماز قال فی البحر الرائق الواجب اذا ترك

عمدا لا يجبر الا باعادة الصلوة وان لم يعد صار الصلوة مكروهة

تحريما انتهى برين تقدير در نماز گناه مكروه تحريمى از تارك اربعه بكثرت بسيار ميشود

والله الموفق والمعين پنجم قعود اولى بر قاعده که غیر اخیره است از ترک آن سجده

نماید و همچنین اگر قصد خواندن سوره فی داشت و سوره دیگر بر زبانش رفت ۱۲

۵۳ و اگر فاتحه در رکعت اول یا ثانی فراموش کرد و در خواندن سوره بیاد رسید فاتحه شروع کند و سوره باز گرداند فقیه ابو اللیث گفته سجده سهو لازم است اگرچه یک حرف از سوره خوانده باشد و همچنین اگر ... از سوره یا در رکوع یا در قومه یاد کرد که فاتحه نخوانده باید که آن را خوانده اعاده سوره کند و سجده سهو بجا آرد

آن سجدهٔ سهو لازم ست در فرض و نفل اما اخیره فرض ست که نماز بترک آن فاسد شود سواء کان فی الفرض او النفل **ششم** تشهد ست اگرچه یک کلمه ازو ترک شود سهو لازم آید قال فی البحر الرائق یجب السهو بترکه (در ہر دو قعده ۱۲) ولو قلیلا **مسئله** اگر بعد از سلام یاد آمد که بعض تشهد (در فرض و نفل ۱۲) خوانده بود نماز او فاسد ست نزد ابو یوسف خلافاً لمحمد (ای بترک تشهد ۱۲) فانه یصح عنده فیقرأ التشهد ویسلم بعده علیه الفتوی کذا فی الفتح القدیر **هفتم** سلام ست پس اگر نشست در قعده سلام فراموش کرد تا آنکه قصد خروج از نماز نمود باز یادش آمد سجدهٔ سهو لازم آید بنا بر تاخیر واجب یا تاخیر خروج که فرض ست نزد بعضی لذا فی التجنیس صاحب بحر رائق گوید که اینجا لزوم سجدهٔ سهو بنا بر تاخیر واجب شد نه ترک واجب ایضاً گفته که تاخیر واجب مطلقاً موجب سهو ست چنانکه کسی بعد از فاتحه مثلاً تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که ازینجا ضابطهٔ صدر الشریعه که سجدهٔ سهو لازم نیست مگر به ترک واجب منهدم میشود الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر وضم السورة وقد ترک والله اعلم **مسئله** اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست زیرا که ترک سنت کرد **مسئله** اگر یک سلام داد دیگر فراموش کرد بیک روایت تا در مسجد ست سلام دیگر بگوید و بیک روایت چون پشت بقبله داد نگوید **هشتم** قنوت ست اگر ترک قنوت کرد و در رکوع یاد کرد دیگر وقت باز گردد و سجدهٔ سهو بجا آرد و صحیح آنست که باز نگردد

و سجدۂ سہو او را نباید ذکره فی المجتبی وغیره مسئله اگر در رکعت سوم قنوت
خواند لیکن فاتحه یا سوره فراموش کرد چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قرأت نموده
قنوت را اعاده نماید تا باز رکوع نموده بسجده رود ذکره فی فتح القدیر مسئله
تکبیر قنوت نیز واجب است پس ترک آن سجدۂ سهو لازم آید ذکره الزیلعی وقیل لا یجب
قال فی البحر الرائق وینبغی ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة تکبیرات
عیدین سنت ۹۲ اگر ترک کند یا غیر محل بجا آرد یا زیاده یا نقصان نماید سهو لازم آید ۹۳ مسئله
اگر امام رکعت ثانیه قبل از تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسیدن ادا
کند ذکره فی کشف الاسرار مسئله اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند سجدۂ سهو لازم است
ذکره فی المجتبی وغیره و اگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجدۂ سهو لازم نیست
ذکره فی البدائع و هم جهر در صلوة جهریه سنت اگر امام بمقدار ما یجوز به الصلوة
که حکم کثرت دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقا نزد امام اعظم و سه
آیت قصیر یا یک آیت طویله نزد صاحبین هذا ای وجوب سهو بقدر ما یجوز به الصلوة
عند کل منهما هو الاصح علی ما فی الهدایه و قاضی خان میگوید که در ظاهر روایت
سهو لازم است قلیل باشد یا کثیر کذا فی الظهیریه و الذخیره و زاد فی الخلاصة و علیه
الاعتماد شمس الائمة الحلوائی و هو الراجح عند صاحب البحر الرائق ظاهرا

۹۴ و نکند زیرا که در فرض و غیره بجهت واجب سلام لازم آید و آن لایجوز است ۱۲ حاصل بجود است بالجمله آن باشد که بسجدۂ سهو تکرار است که در عید لازم است غلطی باشد بنا بر این عود کند تا حاجت بسجدۂ سهو نشود یا آنکه در لایجوز سابق بر شیخ ابن همام سخن دارند فلینظر الیه ۱۲ منه

۹۵ بخلاف قلیل که احتراز از آن دشوار است ۱۲

از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیر را اکثر گفته اند و آن دو کلمه ست چنانکه معلوم شد

مسئله اگر سهواً دعا یا تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر رائق بعضی در تشهد
باشاید تعوذ یا تسمیه یا آمین ۱۲ ط
محل تامل گفته است یعنی باید که سجده سهو لازم آید که دوام خفیه او ثابت است یازدهم

ست مسئله در همین اختلاف در روایت است اصح آنست و صاحب هدایه که بمقدار

ما یجوز به الصلوة اگر جهر بخواند سهو لازم آید و مختار علمای سابق آنست که سهو

قلیل باشد یا کثیر دوازدهم رعایت ترتیب ست پس اگر سجده فراموش

کند هر وقت که یاد آید ادا کند و سهو لازم آید فقط و اعاده چیزی لازم نیست

مگر وقتیکه از رکن انتقال کند دران هنگام لازمست برخلاف سابق

مسئله اگر تاخیر سجده تلاوت در نماز از سه آیت کرد درین دو روایت ست

ذکره فی المجتبی و جزم فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیری ست

که قضا ندارد مگر آن که در همان رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده

دیگر لازم شود کما ذکره فی السجدة التلاوة این دوازده واجب در اکثر کتب مذکورست که

چنانچه صاحب تجنیس در باب سجدهٔ تلاوت ذکر کرده ۱۲
ترک آن در سهو موجب سجده سهو ست صاحب بحر رائق چند محل دیگر نقل میکند

که سجدهٔ سهو لازم می آید بعضی که ضرورست مذکور نموده میشود مسئله اگر در رکوع

کرد یا سه سجده نمود یا بجای قیام قعده آورد یا بعکس آن کرد و مقدار تسبیح توقف نمود لازم آید

مسئلہ اگر مقدار یک آیت قصیر در رکوع یا در سجود یا قومہ یا جلسہ خواند سہو لازم آید ہمچنین اگر پیش از تشہد خواند نہ بعد از و ذکرہ فی المحیط مسئلہ اگر در قیام بعد از فاتحہ تشہد یا دعای دیگر بخواند سہو لازم میشود و اگر قبل از فاتحہ باشد نہ مسئلہ اگر تکرار تشہد در قعدۂ اولی کند سہو لازمست و ہو الاصح و فی شرح الطحاوی لا یلزم و اگر درود مقدار اللّٰہم صل علی محمد خواند لازمست فی ہو الصحیح مسئلہ اگر شک در نماز شد و توقف بجہت تفکر کرد مقدار تسبیحہ سہو لازمست ذکرہ فی البدائع و در ذخیرہ قید کردہ کہ لزوم وقتیست کہ تفکر مانع از تسبیح قرائت باشد مسئلہ اگر حدث شد بعد در اثنای وضو ساعتی توقف کردہ فکر نمود کہ چند رکعت کردہ ہست سہو لازمست مسئلہ و قتیکہ قدر تشہد نشست بعدہ فکر کرد کہ سہ رکعت کردہ ام یا دو و مقدار تسبیح توقف شد سہو لازمست مسئلہ اگر تسمیہ قبل از فاتحہ ترک کرد سہو لازمست ذکرہ الزیلعی و قیل لا یجب و این بنا بر آنست کہ صاحب قنیہ میگوید صحیح آنست کہ تسمیہ قبل از فاتحہ واجبست در بحر الرائق میگوید این خلاف مذہبست مسئلہ اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجدۂ سہو کفایت میکند اگر سہو کرد امام اولا باز خلیفہ گرفت بجہت حدث و او سہو کرد تنہا یک سجدۂ سہو لازم میشود ذکرہ فی الظہیریہ مسئلہ اگر مسبوق داخل شد بعد از سہو امام لازمست کہ ہمراہ امام سجدۂ سہو کند و اگر بعد از یک سجدۂ سہو داخل شود ہمون یکی را و ادا نماید حاجت دیگر نیست

دیگر نیست واگر اقتدا کرد بعد از انکه امام هر دو سجدهٔ سهو کرده بود حاجت نیست مطلقا
ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله لاحق متابعت امام در سجدهٔ سهو نکند بلکه مشغول
بقضای ما فات شود و در آخر نماز سجدهٔ سهو ادا نماید و اگر متابعت کرد نماز فاسد نشود
لیکن در آخر باز اعاده لازمست مسئله مسبوق متابعت در سجدهٔ سهو کند لیکن سلام
سهو ندهد اگر عمدا یا خطأً داد بسبب جهل مسئله نماز فاسد گردد و اگر سهوا داد بمعنی
انکه در خیال او نماز تمام شده است اگر قبل از امام است یا همراه اوست هیچ باک نیست
واگر بعد از امام باشد سجده برو لازم آید کذا فی البحر الرائق وغیره مسئله اگر مسبوق سجدهٔ
سهو کرد همراه امام بعد تحقیق شد که بر امام سجدهٔ سهو نبود نماز مسبوق فاسد گردد و
نماز دیگران تمامست ذکره فی البدائع مسئله اگر مسبوق برخاست قبل از سجدهٔ سهو امام
تا مقید نکرده است رکعت خود را بسجده عود کند و سجده بجا آرد و اگر نه در آخر نماز ادا
کند و برخاستن او مکروه تحریمیست قبل از سلام امام مگر آنکه مدت مسح بانقضا نزدیک
رسیده باشد یا در جمعه وعیدین و فجر و معذور چون از خروج وقت ملاحظه باشد یا
خوف حدث باشد یا انکه مردم ازدحام خواهند کرد و پیش نماز خواهند گذشت در
ماورای محال مذکور ترک متابعت نکند و اگر مکروه تحریمی اختیار کرده برخاست
بعده متابعت امام سلام کرد نماز او فاسد شود و بیک روایت فاسد نیست و علیه الفتوی

کل ذلک من فتح القدیر مسئله مسبوق که در رکعت آخر رسید از رباعی و رکعت

با قرارت فاتحه وضم سوره ادا نماید و درمیان فتح کند باز رکعت اخیره بدون

ضم سوره ادا نماید مختار متاخرین همین ست و در بحر زخار میگوید که درمیان قعده

نکند بلکه بعد از دو بنشیند در بعضی حواشی شرح وقایه این مختار امام اعظم میگوید مسئله اگر

سهواً سلام بنماید بعد امام یا منفرد نماز فاسد نیست اگرچه نیت قطع باشد لیکن

سجدهٔ سهو لازم ست و اگر مقتدی باشد سهو هم لازم نیست و اگر لاحق باشد حکم در

مقتدیست و مسئله مسبوق مذکور شد مسئله اگر در قرارت توقف شد بجهت

طلب یا بعد مقدار ادای رکنی یعنی قدر تسبیحه سجدهٔ سهو لازم آید علی ما فی البدائع و اگر

در عین قرارت تفکر بکند لازم نمی آید علی ما من الذخیره مسئله چون آیت از سجده

طاهر است که لازم نباید لیکن اگر تکرار همان لفظ بکند قیاس آنست که لازم آید

مسئله چون سهو از قعدهٔ اولی شد اگر قریب قیام است قائم شود و سجدهٔ سهو

بجا آرد و اگر قریب قعود ست عائد گردد و حاجت سهو نیست و در اصح روایات

و علیه اکثر المشائخ و قیل تسجد له و در قرب روایات مختلف ست یک روایت تا زانو متصل از

قریب قعود ست چون زانو برداشت قریب قیام شد و بروایتی تا نصف پائین یعنی

هر دو پا برابر شده است یعنی تا رکوع رسید است قریب قعود ست و هو الاصح

وهو الاصح علی ما فی الکافی وجماعتی برانند تا تمام قیام نکرده است عود کند وهو الاصح
علی ما فی التبیین ودر مبسوط این ظاهر الروایة گفته است وفی فتح القدیر انه ظاهر المذهب
پس بنا برین تحقیق تا تمام نیاورده است عود لازمست وبر تحقیق سابق قریب
در حکم آن کرده است واین مروی از ابی یوسف ست لیکن اصحاب متون واکثر شارحین
همین اختیار کرده اند مسئله در صورتیکه عدم عود واجب است اگر عود کند نماز فاسد شود
علی الاختلاف السابق ونزد کسی که فاسد نمیشود سجدهٔ سهو لازمست اما در صورتیکه
قائم شد تمام بعده عود کرد جمهور برانند که نماز فاسد شود وهو الاصح علی ما فی
الزیلعی وغیره لیکن شیخ ابن همام در فساد سخن دارد وراجح عدم فساد میگوید ودر
[illegible] خطا نزد بعضی تشهد بخواند
وصحیح آنست که نخواند وبرخیزد وحق آنست که فاسد نمیشود انتهی مسئله در
سنن چون قعدهٔ اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه بسجده مقید نکرده است باز گردد
ودر حکم فرض است ذکره فی البحر الرائق مسئله وقتیکه قعدهٔ اخیره فراموش شد مادام
که رکعت خامسه در رباعی ورابعه در ثلاثی وثالثه در ثنائی ضم نکرده است عود کند
وسجدهٔ سهو بجا آرد واگر سجده کرد فرض باطل گردد بعد از برداشتن سر نزد امام محمد و
قال الجمهور وعلیه الفتوی بمجرد سر نهادن ونزد ابو یوسف ثمرهٔ خلاف در صورت نکس سجده

ترک سنت مؤکدہ نیز گنہگار است لیکن کم از گناہ ترک واجب شود مسئلہ بباید

وقت تکبیر انگشتان دستہا بر حال خود باشند نہ کشادہ کند و نہ مضموم سازد و

تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبلہ باشند ذکرہ فی البحر الرائق وغیرہ مانند

بل کشتی وقت بستن فرو آرد ذکرہ فی الخزانۃ الروایہ و ارسال نکند بلکہ زیر ناف نہد

چنانکہ بیاید و سر وقت تکبیر فرود نکند کہ بدعت ذکرہ فی المبسوط مسئلہ پیوستہ

بہ تکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام و قاضی خان و خلاصہ و تحفہ و

بدائع و محیط است امام بقالی گوید قول ائمہ اصحاب ما ہمین است و تفسیر ابن قاضی خان بیان

گروہ ہست کہ بدایت تکبیر بہ بدایت رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن کہ و

متصل ہم دو جماعت برانند کہ رفع باید کہ سابق بر تکبیر باشد در مجمع این قول امام اعظم

و محمد میگوید و در غایۃ البیان این منسوب باکثر علمای مذہب میکند و در مبسوط میگوید

این مذہب اکثر مشائخ است و در ہدایہ این ہو الصحیح میگوید قال الفقیہ

ابو جعفر یستقبل بطون کفیہ القبلۃ فاذا استقر

فی موضع محاذات الابہامین شحمۃ الاذنین کبر قال الامام

السرخسی علی ہذا عامۃ المشائخ و ناخذ بہ کذا فی الغیاثیۃ

و بقول بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار محققین متاخرین اول است و بعضی محققان ثانی را

ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی و غیره کان یرفع یدیه حتی یکبر
تا مؤید این قول ظاہر است و اگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقول لین سابقین رفع
نماید که محل فوت شده و اگر در اثنای تکبیر یاد آمد مرفوع بسازد و اگر تا شحمه ابهام
یا بالی نرسد معذور است و زن امی باید که تا دوش دست بر دارد و بروایتی تا سینه
بر دارد و بر امام سنت ست که تکبیر با آواز بلند گوید بمقداریکه مردم سماع کنند تا مقتدی
و منفرد اصل و حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سر فرو بردن
ممنوع است ذکره فی الخلاصة و البحر الرائق و در وقت قیام بحالی باشد که نظر بر محل سجده
ماند و از رین فرو نمودن منع ست ذکره فی الشرعیة لیکن از حدیث عمل الیوم و اللیلة
مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجود است بلکه بر پا بهتر است بعده تا محل
سجود مشهور در مذہب اولست و الله اعلم واو وضع یدین زیر ناف سنت
و کیفیت او آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر و ابهام دست راست و نهد
سه انگشت بر بالای بند مذکور و باطن دست کف است باید که بظاهر کف چپ
باشد ذکره فی الظهیریة و الخلاصة و قال استحسنه کثیر من
المشائخ وهو المختار کما فی البحر الرائق و غیره این حکم مرد است اما زن را باید که
درمیان سینه نهد مسئله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد درمیان ارسال نکند

ترجیح داده اند ودر احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه تکبیر

تا آنکه این قول ظاهرست واگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقولین سابقین رفع

نماید که محل فوت نشده واگر در اثنای تکبیر یاد آمد مرفوع بسازد واگر تا محاذی ابهام

یا گلو نرسد معذورست وزن امی باید که دوش دست بدارد وبروایتی تا پستان

بردارد وبر امام سنت است که تکبیر با واز بلند گوید بمقدار یکه مردم سماع کنند اما مقتدی

ومنفرد اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سر فرو بردن

ممنوعست ذکره فی الخلاصة والبحر الرائق ودر وقت قیام بجائی باشد که نظر بر محل سجده

ماند وازین فهم ونمودن منع ستر کرده فی الشرعیة لیکن از حدیث عمل الیوم واللیلة

مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجده است بلکه بر پا بهترست بعده محل

سجده مشهور در مذهب اولست والله اعلم واو وضع یدین زیر ناف سنت

وکیفیت او آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر وابهام دست راست وبنهد

سه انگشت بر بالای بند مذکور وباطن دست کف راست باید که بر ظاهر کف چپ

باشد ذکره فی الظهیریة والخلاصة وقال استحسنه کثیر من

المشائخ وهو المختار کما فی البحر الرائق وغیره واین حکم مردست اما زن بالا

درمیان سینه نهد مسئله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد درمیان

ارسال بکند چنانکه در صلوٰة مسعود میگوید دستها چون پای بطا بردارد و چون

بیل کشتی فرو برده وضع کنند در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار

در اکثر کتب اوست سنت ثنا خواندن یعنی سبحانک

اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک

بر همه سنت امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرأت بجهر

شروع کرده است نگوید که محل استماع واجبست ذکره فی الذخیره وقال هو

الصحیح ومسبوق و مرتبه در غیر انوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز امام میشود

بگوید وباز چون بجهت قضای ما فات برخیزد هم بگوید ذکره فی البحر الرائق اما

توجیه یعنی وجهت وجهی للذی فطر السموات الا مشرکین پس نزد امام

اعظم سنت نیست خلافا لابی یوسف والصحیح عنده انه یقول ذلک

بعد الثناء وظاهر احادیث صحیحه آنست که آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم

وجهت الی آخره میخواندند در فرض ونفل و ثنا اکثر در تهجد وارد است و عمل فاروق

رضی الله عنه در فرض بود و در بعضی روایات حدیث جمع در ثنا و توجیه در مکتوبه

نیز واقعست و توجیه تکلفست مسئله چون مقتدی برکوع امام رسد ثنا خواند بتقدیریکه

رکوع فوت نشود واگرنه ترک نماید زیرا که متابعت امام واجب میشود

کذا فی نصاب الفقہ قولہ تعوذ یعنی اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم گفتن بعد از ثنا سنت ست و این عبارت مختار اکثر مشائخ ست و بعضے استعید با بعد گفتہ اند لیکن متاخرین قبول نہ ازند و بعضے یا د لی السمیع العلیم میکنند لیکن در بحر رائق لا ینبغی گفتہ است و این تابع قرارت ست نزد امام اعظم و امام محمد پس مسبوق وقت قرارت خود بگوید نہ مقتدی کہ بر وے قرارت نیست خواہ موتم باشد خواہ مسبوق خلافا لابی یوسف فانہ عندہ تبع للثناء وللقراءۃ ایضا فیاتی بہ المسبوق علی قولہ مرتین کما فی البحر الرائق قولہ بسم اللہ الرحمن الرحیم بر فاتحہ در ہر رکعت سنت نزد اکثر مشائخ مذہب وھو المختار من الروایۃ فی جمیع کتب الدرایۃ وفی الکافی وھو قول ابی یوسف ومحمد وروایۃ عن الامام وھو اقرب الی الاحتیاط وفی الکفایۃ انہ حسن اتفاقا ومن زعم انہ عند ابی حنیفۃ فی الاولی فقط فقد غلط غلطا فاحشا وصحح الزاھدی ان التسمیۃ قبل الفاتحۃ واجب فی رکعۃ وتبعہ ابن وھبان وقال الوجوب قول الاکثر لیکن متاخرین قبول ندارند اما بر سورہ خواندن سنت نیست نزد امام اعظم و ابو یوسف

وابو یوسف خلافا لمحمد قال فی البحر الرائق والخلاف فی الاستنان
اما عدم الکراهة فمتفق علیه ولهذا صرح فی المجتبی
والذخیرة بانه ان سمی بین الفاتحة والسورة کان حسنا عند
ابی حنیفة سواء کانت السورة مقروءة سرا او جهرا قال فی
المضمرات وعلیه الفتوی وهو المختار وبهذا ظهر ضعف
ما فی العیون وغیره انه مکروه ورجحه المحقق الشیخ ابن الهمام
وتلمیذه الحلبی لشبهة الخلاف فی کونها آیة من کل سورة
انتهی و در برجندی از غیاثیه نقل میکند و تسمیه بینهما عند محمد
وهو المختار و از محیط نقل میکند که نزد امام اعظم مستحسن ست و در قنیه از عین الائمه
نقل میکند که واجب ست تا آنکه سجدهٔ سهو بترک آن لازم می آید لیکن صاحب بحر رائق
این را بعید شمرده است و امام در صلوة جهریه تعوذ و تسمیه خفیه بخواند که سنت
نزد امام اعظم همین است **فی دوم** تکبیرات انتقالات سنت الا آنکه بر امام
جهر گفتن نیز سنت ست و در بحر رائق میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنست که واجب باشد و این یک روایت
از امام اعظم ست و آن در رکعت ده تکبیر میشود **فی سوم** تسبیحات رکوع و سجود

سنت یعنی سه مرتبه گفتن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم در رکوع و سُبْحَانَ
رَبِّیَ الْاَعْلیٰ در سجود سنت ست و ابو مطیع بلخی میگوید که این قدر فرض ست هر که از سه بار
کم گوید نمازش جائز نیست لیکن متاخرین این سخن را رد و بعضی می گویند که سه مرتبه واجب ست
تا آنکه اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهواً کند سجدهٔ سهو بجا آرد و
جمهور برانند که توقف مقدار یک تسبیح واجب ست اگر عمداً ترک کند مکروه تحریمی ست و اگر
سهواً ترک آرد سجدهٔ سهو لازم ست و اما ترک تسبیحات کلاً و بعضاً مکروه تنزیهی ست
ذکره فی البحر الرائق وغیره و این ادنی مرتبه[٥١] سنت ست و افضل و مستحب آنست که زیاده از ثلث گوید
لیکن ختم بر وتر یعنی پنج یا هفت یا نه کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن خلاف
ظاهر ست این در حق منفرد ست اما امام نهایت تا پنج بگوید تا مقتدیان ملول نشوند
و اگر امام زیادتی رکوع وغیره کند بجهت کسی که می آید اگر رعایت شد[٥٢] با ممنوع ست تا آنکه
خوف کفر گفته اند و اگر حسبةً لله باشد جائز ست[٥٣] بلکه ثواب ست لیکن باید که از پنج زیاده
نکند که سبب ملال مقتدیان ست این مسئله در بحر رائق مفصل ست آنچه مذکور شد تطبیق با و
در روایات میتوان داد و بین سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن و قومه بر داشتن از
رکوع سنت و برابر قومه کردن افضل ست اکثر روایات و در فتاوی بعضی فیه اجماع ما
اختیار نموده و ترجیح داده فی الجمله ترک او در بعضی روایات مفسد[٥٤] نماز ست ذکره فی خزانة الروایة

٥١ [illegible]

٥٢ [illegible]

٥٣ [illegible]

٥٤ [illegible]

فی خزانة الروایة عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوة و همچنین
فی الشرح الالهدادی فی بحث العائد الی الموصول و امام برهمین کفایت کرده اند مثله
مفتی الثقلین و صدر الشریعه اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابوحنیفه که شیخ ابن نجیم
از شرح اقطع نقل نماید امام جمع کند در تسمیع و تحمید یعنی اللهم ربنا و لک الحمد
نیز بگوید و این مذهب امام ابو یوسف و محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید و قیاوی
ظهیر میگوید که امام ابوبکر محمد بن فضل بقول صاحبین مائل بوده و امام طحاوی نیز همین
اختیار نموده در برجندی بعد از نقلین مذکورین میگوید و هکذا نقل عن جماعة من المتاخرین
انهم اختاروا قولهما انتهی و ظاهر از احادیث صحیح مسلم و غیره آنست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
در نماز فرض جمع میفرمودند و آنچه در توجیه آن بعضی علما گفته اند که در حالت انفراد
بود ظاهر الفساد است از جهت آنکه ادای آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم مر فرض را تنها
در هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا شیخ ابن همام بعد از توجیه مذکور میگوید الظاهر ان السنة
ان فی ذلک ای الجمع بینهما فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور است کان صلی الله علیه و آله و سلم
یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان و غیره لهذا راجح در مذهب وجوب جماعت است
کما صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشائخ لانه ثبت المواظبة
من غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی را همینا باید که اکتفا بر تحمید نماید بلا خلاف

بین اصحابنا علی ما فی الذخیرة و منقول در تحمید چهار لفظ است افضل از همه اللهم ربنا و لک الحمد است
بعد از ان اللهم ربنا لک الحمد بعد از وی ربنا و لک الحمد است بعد از همه انچه متعارف است یعنی
ربنا لک الحمد کذا فی البحر الرائق و فی البرجندی عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد هو
الاظهر و عن شرح البخاری ربنا و لک الحمد حسن و عن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل
و عن الکافی اللهم ربنا و لک الحمد هو الاحسن مخفی نماند که در احادیث صحیحه روایات اربعه
مذکوره بحسب اختلاف اوقات وارد است و هر چه در وی زیادتی است چون دلالت بر
زیادتی معنی میکند بلاشبهه افضل است اما در حق منفرد روایات فقهی متعدد است یکی آنکه
کفایت بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از امام اعظم روایت کرده لیکن در بحر الرائق میگوید
برین اعتماد نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این (ای بر سمع الله لمن حمده ۱۲) دوم انکه بر تحمید کفایت نماید این را
مفتی الثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعه اختیار کرده (ربنا لک الحمد ۱۲) و فی المبسوط هو الاصح و علیه
اکثر المشائخ و اختاره شمس الائمة الحلوائی و الامام الطحاوی و صححه فی المجتبی
سوم انکه جمع کند در هر دو و صححه صاحب الهدایة قال صدر الشهید و علیه الاعتماد و اختاره
صاحب المجمع و غایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح من جهة المذهب الاکتفاء
بالتحمید فانه ظاهر الروایة علی ما صرح به قاضی خان و المرجح بحسب الدلیل الجمع بینهما کما صححه
فی الهدایة و غیره و در قنیه میگوید وقت سر برداشتن منفرد تسمیع گوید در حالت قیام

بعد از تشهد سنت ست نزد جمیع علما الا امام شافعی که نزد ایشان فرض ست
و کیفیت آن بطریقی که امام محمد ضبط کرده از مذهب امام اعظم این ست اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و این موافق ست بحدیث
صحاح ستہ یعنی بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابو داود و ابن ماجه اهل مذهب یا
دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد والله اعلم تحقیقه و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم در تمام عمر یکبار فرض ست در اصل نماز یا خارج آن و درین حکم از علمای امت
خلاف نیست و نزد علمای حنفیه در وجوب آن هرگاه که بشنود از خود یا از غیر
بحیثیتی که از ترک آن فاسق گردد خلاف ست بقول کرخی یکمرتبه درود
بعد از سماع اسم شریف واجب ست چون مکرر بشنود مستحب ست و بقول طحاوی هر
و واجب ست در تحفه و محیط این را صحیح گفته برین قول اختلاف کرده اند اگر در مجلس واحد مکرر شنود
تداخل در وجوب میشود یا نه در کافی اول را اصح گفته و در مجتبی ثانی را صحیح گفته
و فرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مجلس واحد
و میان تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنونده

فاغفر لی مغفرةً من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم
رواه البخاری والمسلم والترمذی والنسائی ومنها حدیث من
صلی صلوة ولم یدع فیها للمؤمنین والمؤمنات فهی خداج بار
اللهم اغفر لی وللمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات خواندن سنت فرموده اند کاتب حروف در
نوح الاوراد ادعیه دیگرا برای نموده است مع الاسناد اگر توفیق یابد عمل نماید لیکن
در حالت امامت بر قدری کفایت کند که ملال نشود الف در آخر عبارت
از همین است که گفتن آمین خفیه بعد از تمامیت فاتحه در همه نمازها بر هر مصلی
بالاتفاق سنت است مگر بر مقتدی وقتیکه قرائت امام نشنود و در لفظ او لغات
متعدد است اشهر و افضل به مد و تخفیف است و اگر به مد و تشدید بگوید نماز فاسد نشود
در شرح البحر الرائق هویدا باشد که آنچه در ابیات ثلثه از فرائض
و واجبات و سنن و مذکور شد الا آنکه در سنن مذکوره مؤلف ابیات اهم کفایت
نموده است از هر آنکه سنن دیگر هست در کتب متداوله و مستحبات نیز و رای آن
آنچه مذکور است در کفایة المؤمنین و عیون و غیرها سطور نمایم و از ذکر بعضی ملاحظه
نکنم تا اختصار ما سبق و فائده کلی حاصل آید فصل در عیون المسائل که مصنف آن

صاحب عیون و هدایه و بحر رائق است اگرچه بقول دوم بسیار رفته اند و بعض
ترجیح نیز داده اند بهر حه موفق گردد عامل آید قدم مفصلا پنجم و ایضا سنت
که تکبیر بتعظیم گوید چنانکه در الف حدیث عظمت و در لام الوهیت و در ها هیبت الهی
ملحوظ باشد ششم لام الله را مفخم گوید یعنی پر هفتم رای اکبر بسکون گوید هشتم
دست هنگام تکبیر بندد و بروایتی فرو گذارد والاول اصح کما مر و مکروه در تحریمه
ده است اول مد کردن و آن چهار محل است در الف الله در الف اکبر و در بای اکبر
هر سه اگر سهوا باشد نماز مکروه نمی شود و بروایتی شروع صحیح نیست و اگر عمدا باشد
کافر گردد و مد لام الله اکبر یار کند مکروه تحریمیست و اندکی صحیحست چنانکه گذشت
دوم سخت کشاده کردن انگشتان وقت برداشتن دست سوم بسیار پیوسته کردن
آنها چهارم متصل بستن دست برداشتن بعد ازان پنجم پشت دست بجانب قبله کردن
ششم کفها مقابل خود کردن هفتم رو سوی آسمان نمودن هشتم
در آمدن نماز با کسل و غائط نهم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن
بر تکبیر لفظی دیگر کما فی العیون و فی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ
التکبیر مکروه کما سبق و در کفایة المؤمنین یکی از سنتهای تکبیر
گفته که در انوقت سر نگون کردن لیکن در خلاصه و غیره گفته و لا یطاطی

[illegible]

ذات البروج طوالٌ ومنها الى لم يكن اوساطٌ ومنها الى اخر القرآن قصارٌ وقال
في المنية عن القدوري ان الظهر كالعصر يعني في قراءة الاوساط
واما عدد الآيات ففي الجامع الصغير انه يقرأ في الفجر سوى الفاتحة
اربعين او خمسين او ستين وفي رواية الى اربعين فقط وفي رواية
الحسن الى مائة وفي الظهر مثله على ما في الجامع الصغير وفي ما قال
دون ستين الى اربعين وجمع الكل ان المائة غاية الزيادة والاربعين
نهاية النقصان وما بينهما بينهما واما في العصر والعشاء فعشرون في
الاوليين كما في المحيط او خمسة عشر كما في الخلاصة وهو ظاهر
الرواية على ما في قاضيخان واما المغرب فخمس آيات واختار
في البدائع عدم التعيين بل هو مختلف باختلاف الوقت و
الامام والقوم وبالجملة ينبغي ان ما يخف على القوم
اكثرهم ولا يثقل عليهم بعد ان يكون على التمام انتهى مختصرا
والمراد بالتمام ما هو السنة كما صرح به الشيخ ابن همام في فتح القدير

ودر غير فجر مساوات قرائت در هر دو ركعت سنت وامام اعظم وابو يوسف
خلافا لمحمد فانه قال يستحب التطويل في الاولى في الصلوات كلها

علی قول محمد والمستفاد من البحر الرائق ان الفتوی علی قولهما و اما در فجر پس
اتفاق برآنست که تطویل اولی مستحب بلکه مسنون ست بقدر ثلث و تنصیف یا بقدر
ضعف یا تطویل رکعت ثانیه براولی مکروه ست بالاتفاق اگر تا سه آیت
باشد و یا دون او معاف ست مگر در جائیکه تطویل در عمل آن سرور صلی الله علیه و آله
آمده مثل سبح اسم و هل اتی در عیدین و جمعه که آن سنت ست کما فی البحر الرائق
و فی المحیط لو اطال الاولی لکی یدرک القوم لا بأس به
اذا کان لا یثقل علی القوم قال فی البحر الرائق فالتطویل لادراک
صلوة الخیر لیس بمکروه چهارم مستحب ست خواندن سوره فاتحه در دو رکعت
غیر فرض پنجم بر سر فاتحه در هر رکعت تسمیه خواندن کذا فی العیون و در اکثر کتب
ثنا قبل از فاتحه مسنون فرموده اند چنانکه گذشت ششم دفع کردن سرفه چندانکه
تواند هفتم پوشیدن دهن وقت خازه کذا فی العیون و غیره و در کفایة المؤمنین
دفع خازه مستحب ست که لب زیرین بدندان بگیرد یا پشت دست چپ بر دهن
پوشد و در بحر رائق از خلاصه مذکور ست که با امکان دفع بدندان اگر دهن
بدست یا به پارچه بپوشد نماز مکروه شود و دیگر معلوم باشد که دفع سرفه و خازه
در تمام نماز مستحب ست نه بخصوصیت ذکر مهر دو و در عبارت فقط در عیون ظاهر

تقریبی باشد که اگر در قرارت ظاهر نشود و الله اعلم و در کفایة المومنین از مستحبات

قرارت بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که صف اول بشنود و مکروهات

در قرارت بست و هفت ست اول بلند خواندن چیزی که آهسته فرموده اند

دوم شمردن آیتها با انگشتان چنانکه مانع سنت وضع شود سوم تجنح کردن

بعذر اگرچه حرف ظاهر نشود چهارم پوشیدن دهن وقت فازه پنجم داشتن

چیزی در دهن وقت قرارت که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن در رکوع هفتم

خواندن قرآن در غیر قیام هشتم شتابی کردن در قرارت چنانکه طبیعت

باشد اگرچه رعایت قوم باشد نهم تعیین کردن سوره در نماز تعیینی که غیر آن نخواند

دهم جمع کردن در دو سوره بر وجهیکه یکسوره در میان باشد در یک رکعت

و بعضی در دو رکعت نیز مکروه است مطلقا و بعضی روایات اگر سوره طویل

در میان باشد مکروه نیست که در حکم دو سوره قصیره است ذکره فی البحر الرائق

یازدهم انتقال کردن از یک آیت بآیت دیگر اگرچه در میان سوره باشد یعنی اگر

معنی فاسد نشود و اگر نه لایجوز است کما مر دوازدهم تقدیم سوره متاخره

بر متقدمه اگرچه در دو رکعت باشد کذا فی العیون اگر سهوا باشد مکروه نیست

ذکره فی خزانة الروایه و در بحر الرائق میگوید اگر سهوا در اولی قل اعوذ برب الناس

قل اعوذ برب الناس خواند و در ثانی نیز همین بخواند و امثال این در فرض مکروه است

اما در نوافل باکی نیست ازدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول بمقدار

سه آیت باعتبار کلمات در فرائض چهاردهم توقف کردن بر آیه رحمت یا عذاب

امام را و مقتدی را مطلقا و منفرد را در فرائض پانزدهم دراز کردن امام نماز را

اگر بر قوم گران آید وقتیکه مخالف سنت باشد شانزدهم تخفیف کردن امام

بخلاف سنت برعایت قوم هفدهم محتاج ساختن قوم را بجواب یعنی

بعد از مقدار واجب امام را رکوع نکردن هجدهم خواندن مقتدی قرارت

پس امام نوزدهم خواندن امام آیت سجده در نماز سریه مگر آنکه در آخر باشد بیستم

مگر رخواندن آیتی از خوشی یا از اندوه در فرائض بیست و یکم خواندن آخر سوره

در رکعتی و آخر سوره دیگر در دیگری نزدیک اکثر علما و صحیح نزد قاضی خان

عدم کراهت است اگرچه ترک فضل است ذکره فی البحر الرائق بیست و دوم خواندن

سوره قصیره در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل ظاهر مراد فرائض است

بیست و سوم اقتصار کردن بر فاتحه و یک آیه قصیره یا دو بیست و چهارم تکرار سوره

در یک رکعت از فرائض در دو رکعت نیز کسی که می آید بیست و پنجم گفتن مقتدی

صدق الله و بلغت رسله نزدیک آیت رغبت یا رهبت بیست و ششم خواندن

بالحان و سرود با غیر لهجه عرب است و ششم خواندن از مصحف نماز کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین بسیار آهسته خواندن چنانکه بکلی حرف جدا نشود و نغمه خواندن و شکسته خواندن مکروه گفته و تکرار کردن آیه مطلقا مکروه شمرده

فصل مسنون در رکوع ده چیز است اول تکبیر پایان رکوع کردن دوم بلند گفتن امام تکبیر را سوم گرفتن زانوها وقت رکوع چهارم سخت کشادن انگشتان دران پنجم سه بار تمام ساختن تسبیح دران هر که طا را ادا کردن نتواند سبحان ربی الکریم گوید ششم تسبیح آهسته گفتن هفتم قومه کردن بعد از رکوع هشتم در وقت سر برداشتن امام سمع الله گفتن و مقتدی را ربنا ولک الحمد گفتن و منفرد را جمع نمودن نهم بلند گفتن امام تسمیع را دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل خویش کذا فی العیون و قد عرفت ان نفس الاعتدال واجب و التوقف مسنون و در مجتبی که تصنیف امام زاهد است از مسنونات رکوع الصاق کعبین با استقبال انگشتان بسوی قبله مسنون گفته است لیکن در حدیث صحیح و کتب ظاهر الروایة ظاهر نمیشود و ظاهر مراد از الصاق کعبین مس کعب و یکر باشد چنانکه صاحب قاموس و بعضی لصوق گفته است پس اگر الصاق در وقت رکوع کند حرکت کثیر لازم می آید با آنکه ستر قبال انگشتان از قبله در نماز خصوصا در قیام میسر دگر

نه فرجه چهار انگشت مسنون است و مؤید آن است قول نحویین ستا الباء للالصاق
یعنی القرب در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب و المقابله واقعست
پس مقابله کعب بکعب نیز اراده می توان نمود چنانکه تحقیق این مسئله در حواشی
بحر الرائق کاتب بتفصیل مذکور نموده والله اعلم و مستحب و پنج چیز است اول برابر
کردن سر را با سرین و پشت دوم نظر کردن بسوی پشت پای سوم زیاده
از سه بار تسبیح گفتن منفرد را اطلاق چهارم دور داشتن بازو از شکم مرد را پنجم و
فرو هشتن در قومه و مکروه در رکوع نوزده چیز است اول داشتن دو دست
وقت رفتن برکوع دوم همچنین برداشتن هر دو دست وقتیکه سر از رکوع
برسد اراده سوم تکرار کردن تکبیر یعنی بعد از تسمیع و سر برداشتن تکبیر گوید باز وقت
فرو شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده چهارم زیاده کردن وقت تسبیح
یعنی در فرض بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند گفتن
ششم نقصان کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات در رکوع هشتم ترک کردن
قومه نهم ترک کردن طمانینت در رکوع و در قومه دهم طلب کردن سر از پشت و
سرین یازدهم فرود کردن سر از دو دوازدهم کف هر دو دست میان دو زانو
طبق کردن یعنی جمع نمودن چنانکه در بعضی آثار آمده سیزدهم آوردن تسمیع

مستحب ۵

گفتن امام این تکبیرها ششم در میان دو سجده جلسه نمودن نهم طمانینت در ان
کردن دهم انتقال کردن بسوی سجدهٔ دوم به تکبیر و مستحب در ان ده است اول
نهادن چیزی که قریب زمین است اول یعنی هر دو زانو پیش از دستها بر زمین نهادن
بعد از ان دستها بعد از ان بینی بعد از ان پیشانی دوم وقت برخاستن برعکس آن
سوم پیوستن انگشتان وقت سجده چهارم در میان هر دو دست سجده کردن پنجم
انگشتان دستها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد را زیاده از سه گفتن بطاق
هفتم دور داشتن بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین مردان را
و پیوستن این همه زنان را هشتم نهادن پیشانی و بینی هر دو بر زمین کذا فی العیون و
از بالا معلوم شد که واجب است و هو الصحیح نهم نظر کردن در حال سجده بسوی بینی رخساره دهم
نهادن انگشتان هر دو پای بر زمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن پیشانی
و بینی از سنت موکده گفته اند و نظر بسوی پشت پای مستحب نموده اند و هر دو قدم نهادن
در بعضی روایات فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد از انگشتان جمیع ساق باشد
که همه نهادن مستحب بالاتفاق والله اعلم مکروهات در و بست و هفت است
اول برداشتن انگشتان بجای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از ادعیه ماثوره
یعنی در فرض سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم و

بر زمین اگر ممنوع نیست ششم نهادن دو دست پیش از زانو بعد ازان هفتم برداشتن زانو
پیش از دست وقت برخاستن بعد ازان هشتم گردانیدن سنگریزه پیش انی دو بار را
سجده نهم کشادن انگشتان دست وقت سجده دهم سجده کردن بر بند دستها بعد
یازدهم گسترانیدن زمین یا آستین یا جامه برای خاک برای گرمی سردی دوازدهم چسپانیدن
شکم با ران و ران با ساق و ساق بزمین مردانرا و دور داشتن آنها زنانرا سیزدهم پوشیدن
بازو و غیر آنها مردانرا چهاردهم گسترانیدن هر دو ساعد بر زمین مردانرا پانزدهم
برداشتن دستان از زمین وقت سجده بعد ازان شانزدهم برداشتن زانو از زمین بعد ازان
گردانیدن انگشتان پای بجانب قبله هیژدهم سجده کردن بر صورتیکه تمام
آید بی سر بریده نوزدهم ترک کردن میان دو سجده جلسه بیستم نشستن بیکپای در جلسه
نشستن مانند سگ دران بست و دوم مربع نشستن دران بست و سوم نشستن
بر دو پای دران این همه جلسها بعذری بست و چهارم ترک کردن طمانینت در جلسه
بست و پنجم بر پیشانی یا بینی تنها کفایت نمودن در سجده بعذری بست و ششم
کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن اگر امام در سجده یابد و اگر نه نماز فاسد شود
برداشتن مقتدی سر پیش از امام باید دانست که سجده دوم مانند سجده اولی است
مگر آنکه جلسه نباید کرد بعد ازان وقت برخاستن رکعت دوم و چهارم کذا فی العیون

بر آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم در قعدهٔ اخیره و فرستادن بعد از تشهد ششم
دعا کردن خود را و جمیع مؤمنین را بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود هفتم
آهسته خواندن تشهد و درود و دعا در آن و مستحبات در قعده هفت است اول نهادن
هر دو کف دست بر رانها دوم گسترانیدن انگشتان تا برسند بسر زانو سوم روی آوردن
انگشتان دستها و پایها بجانب قبله چندانکه تواند چهارم کشاده داشتن دست
پنجم نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای بدامان نزدیک بعضی هفتم منتظر بودن مسبوق
تا فارغ شدن امام کذا فی العیون باید دانست که انتظار مسبوق تا فارغ شدن امام در فتح القدیر
و بحر رائق واجب گفته اند تا آنکه نماز بمجرد برخاستن بغیر ضرورت چنانکه گذشت مکروه
تحریمیست و ظاهر همین است زیرا که متابعت امام تا خروج بفعل مصلی واجب گفته اند پس اعتماد بر فتح القدیر
و بحر رائق باید کرد نه بر مثل عیون و تیسیر الاحکام والله اعلم و توجه کردن انگشتان هر دو
پای در قعده خالی از اشکال نیست لهذا چندانکه تواند گفته اگرچه در برجندی گفته که
مقتدا از عبارت مختصر وقایه این است که متوجه اصابع هر دو پای کند و توجه اصابع
بی تکلف حاصل نمیشود و در خلاصه و خزانة المفتیین اصابع یمنی را افع است انتهی
و مکروهات در قعده ده است اول نشستن با تنها دوم ... سگ نشستن
سوم مربع نشستن الا بعذر ... چهارم تسمیه گفتن پیش از

از تشهد یا درود یا ادعیه پنجم گرفتن هر دو زانو بدست ششم زیاده کردن الفاظ تشهد
هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام هشتم مسح خوی از پیشانی پیش از سلام بعد
نهم بلند خواندن تشهد و یا درود و یا ادعیه دهم استادن مسبوق ای قضای سبق
پیش از سلام امام بعد یری کذا فی العیون در کفایة المومنین از مکروهات فعلی نشستن بر دو
بعد از گستراندن هر دو پای بیکجانب کشیدن سوی کنار دیدن و ادعیه بسیار خواندن
که بر مقتدیان گران آید و درود نا گفتن و بوقت سلام گیف تا دیدن و کشاده کردن
از میان انگشتان پا در وقتیکه بر آن می نهد سر را بغایت نگون کردن نیز مکروه است
و از مکروهات تشهد در عیون و کیدانی اشاره کردن بانگشت شهادت گفته است
وفی منیة المفتی یکره الاشارة بالمسبحة در خلاصه مضمرات گفته المختار انه لا یشیر
وفی الولوالجیة والتجنیس وعلیه الفتوی لان مبنی الصلوة علی السکون
وفی شرح الوقایة عن الشافعی انه یشیر قال ومثل هذا جاء عن علمائنا
ایضا وفی الذخیرة انه یشیر بالسبابة عند الشهادة وفی درر البحار
یشیر بالسبابة وعلیه الفتوی وفی فتح القدیر بعد نقله عن محمد
فی کیفیة الاشارة یقبض خنصره والتی تلیها ویحلق الوسطی
والابهام ویقیم المسبحة وکذا عن ابی یوسف فی الامالی قال الشیخ

وهذا فرع تصحيح الاشارة وعن كثير من المشايخ لا يشير اصلا و
هو خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكره في كيفية الاشارة
قول ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف الرواية دليل على ان
الرواية الصحيحة عن علمائنا الثلثة هي الاشارة كما نقله وقوله خلاف
الدراية ايماء الى ما جاء في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره
في التنصيص على الاشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكوة المصابيح
سبعة والظاهر انها هي السنة كما في البرجندي عن الامام الزاهدي
انه قال اتفق الروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة سنة
وفي البحر الرائق عن المجتبى كما اتفقت الروايات عن اصحابنا جميعا
في كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار
كان العمل بها اولى وفي الملتقط عن ابي نصير بن سلام ليس في
الاشارة اختلاف العلماء انتهى ولعله اراد اختلاف المحققين
من العلماء والمتاخرين منهم و در تحقیق این شیخ رحمه الله صاحب
رساله جداگانه نوشته اند و سنت و استحباب آن مقرر نموده اند چنانکه رساله
در کتابخانه کاتب موجود است والله الموفق و در فتح القدیر گفته که در صحیح مسلم و

کف یمنی و قبض اصابع آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول
بسط کند بعد وقت اشارت قبض کند انتهی و مخفی نماند که این مستلزم عمل کثیرست
هرگاه محض اشارت را بجهت عمل در نماز مکروه گفته باشد این عمل کثیر محض بجهت
تطبیق که ممکن ست بوجوه کثیره بدون این چنانکه در حواشی فتح القدیر نوشته شد چون
مجوز داشته شود و الله المعین و وقت اشارت بالاتفاق وقت شهادت ست
قَالَ شَمسُ الاَئِمَّةِ الحَلوَائِي يُقِيمُ الاُصبعَ عِندَ لَا اِلٰهَ وَ يَضَعُهَا عِندَ
اِلَّا اللّٰهُ لِيَكُونَ الرَّفعُ لِلنَّفيِ وَ الوَضعُ لِلاِثبَاتِ انتهی روزی بعضی دوستان از
فقیر استفسار نمودند که در التحیات وحده لاشریک نیست و چه چه باشد گفته شد و
وجه احتمال ارد یکی آنکه باشارت انگشت چنانکه در حدیث صحیح ست که بر شیطان
از تیر آهنی سخت کفایت نموده باشند دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه
وارد شد و آنجا محل شرکت نبود مرتفع کرده شود چنانکه در معارج النبوة و غیرها آورده اند
که خطاب آمد بآن سرور صلی الله علیه و آله وسلم که ثنا بگو فرموده اند اَلتَّحِيَّاتُ
لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّيِّبَاتُ حق سبحانه و تعالی فرمود اَلسَّلَامُ عَلَيكَ
اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض
نمودند اَلسَّلَامُ عَلَينَا وَ عَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ ملائکه گفتند اَشهَدُ اَن

لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله انتهى ونکته در ترک صیاغت با ذکر صاحبان بزرگان چنین گفته اند که آنها را پیغمبر صلی الله علیه وسلم بکمال شفقت خود در علینا داخل نمود ندو ذلک لیس ببعید فانه رحمة للعالمین

فصل اگر سلام سهوا در نماز باقیست چنانکه گذشت لیکن بعیون بکو بدین وقتیست که در وصف نماز شبهه شود چنانکه تمام اتمام انکار دا با دهد اصل نماز اگر شبهه شود چنانکه بکمان مقیم در نماز چهار رکانی که ابن مسافرم یا وتر را که تراویحست یا گمان مسبوق تمامیت نماز خود درین صورت نماز را از سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهى در بحر الرائق مذکورست اگر مسبوق سهوا همراه امام یا قبل از و سلام گوید هیچ باک نیست و اگر بعد از امام گوید سجدهٔ سهو لازم آید و اگر بی علم مسأله خطأ یا عمدا گوید نماز فاسد شود چنانکه گذشت و **مسنون** در سلام دو چیزست سلام اول راست و سلام دوم چپ گفتن مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه **مستحب** دران پنج چیز اول گردانیدن روی بجانب راست و چپ چنانکه سفیدی رخساره دیده شود دوم نظر کردن بر کتفهای خود وقت سلام سوم نیت کردن امام بسلام مقتدیان را و فرشتگان حفظه را و نیت کردن مقتدی امام را در هر جانبی که باشد و اگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند و نیت کردن

منفرد حفظه را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را پنجم آهسته گفتن سلام دوم

و مکروهات در وی نیز بیست اول نهایت کردن یک سلام دوم نهان

گفتن امام هر دو سلام سوم بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت کردن

بر لفظ السلام علیکم و رحمة الله پنجم برآمدن از نماز بروجه سنت چنانکه حدث عمدا باشد

یا سخن بود مطلقا یا بفعلی دیگر هرچه باشد غیر از سلام مکروه است تحریما که موجب سلام

که واجب میشود چون از بیان مکروهات که در ارکان مخصوصه است فارغ

شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد **فصل**

جاهائیکه در آن نماز مکروه است یازده است اول زمین مغصوبه دوم مصلای مغصوبه

سوم بالای سقف کعبه معظم اگرچه ستره هم پیش باشد چهارم رهگذر عامه خلق

یعنی جائیکه غوغای مردم باشد پنجم در صحرای بی ستره اگر ملاحظه گذشتن کسی

باشد ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر رائق میگوید اگر در حمام

جای پاک باشد و صورت تقابل نباشد باک نیست هشتم جای ذبح کردن مواشی نهم

مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروب جمع میکنند دهم جای نشاندن شتران

یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان مگر جائی که برای نماز ساخته باشند

و قبری مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه

و بروایتی ابی فائده است جماعتی هذا هو الصحیح گفته اند باید که بیک جانب کند که مقابله
حقیقی ممنوعست و ستره امام کفایت میکند و در وقتیکه ستره نباشد اکثر مشائخ بر اینند که
حاجت خط کشیدن نیست و نزد بعضی مسنونست بروایتی خط عرضا مانند هلال کند و
بروایتی طولاً امام نووی این را مختار گفته و شیخ ابن همام جزم بسنیت خط کرده است
که در حدیث ابی داود و ابن ماجه مطلق خط واقعست و همین است قول امام محمد و مختار
شیخ ابن همام رحمه الله الموفق **فصل** مکروهات جامه در کفایة المؤمنین میگوید که آن بیست و سه
چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه زرد یعنی مزعفر سوم جامه ابریشمی چهارم جامه
یعنی نماز درین هر دو مکروه است تا آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریک که
بدن نماید ورای محل عورت و زنان را در مثل این جامه است ششم جامه مغصوب هفتم جامه
جهودان هشتم جامه ترسایان نهم جامه کافران دهم با موی نبد ابریشمی یازدهم بجامه کهنه
با وجود نو دوازدهم بجامه کمینه با وجود اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود
دستار پانزدهم به پیراهن تنها با وجود ازار شانزدهم بازار تنها با وجود پیراهن هفدهم
جامه زر چکن هژدهم بازر کمر نوزدهم با اسلحه محلی بزر بیستم بجامه هندوی با وجود جامه پارسی
بست و یکم با چادر که بر کتف بود و طرفها آویخته باشند در فتح القدیر میگوید داخل همینست
هر چه بر کتف می اندازند و قبای آستین می پوشند لیکن بحر الرائق میگوید خلاف المتاخرون

والمختار انه لایکره انتهی ظاهر امر او نفی کراهت تحریمی باشد زیرا که حکم مکروهیت

از مبسوط آورده است و دلالت بر این بر والی میکند ترک فضیلت و یا

یعنی بر کتف قبا انداختن بست و دوم در جامه کسی بی نماز بست سوم

چادر بر سر مانند زنان کردن **فصل** مکروهات عام یعنی غیر مختصه بر کسی در کفایة

سی و سه گفته است لیکن سه از آن بالا مذکور شد و سی است اول بوقت تنگ نماز

کردن دوم با چوره نماز کردن سوم تبارک کرده و در بحر الرائق میگوید ظاهر

انه مکروه تحریمیست چهارم هر بار تنحنح کردن اگر حرف پیدا نشود پنجم دست بر جامه

بردن ششم جیب رسیدن بی جنبانیدن گردن هفتم بنوک چشم نگریستن هشتم برای

جواب سر جنبانیدن نهم گام از سه بار خاریدن دهم گوشه تن بجانب سرو دیانی و مانند آن

داشتن یازدهم گرد سر بازی جامه بستن تا پی برهنه گذاشتن بخلاف اندکی ز میان

که مانده باشد دوازدهم خارده تکلف آوردن یعنی سستی و قطع نکردن سیزدهم برای

سجده سنگ از سجده گاه دور کردن در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرور

باشد یکبار دور کند این رخصت است مع ذالک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق

چهاردهم خلال کردن پانزدهم مسواک کردن شانزدهم با تن جامه بازی کردن هفدهم

انگشتان شکستن هجدهم بوقت کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن

بستم باحتیاج بول نماز کردن است و یکم باحتیاج غایط نماز کردن در حدیث صحیح وارد است

لا صلوة بحضرة الطعام ولا هو یدافعه الاخبثان

امام زیلعی مر انعدام ریح در حکم اخبثین شمرده است در بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ باشد
با این کراهت ادا نماید که از قضا بهتر است دوم بعد از خوردن طعام دهن نا شسته
نماز کردن است سوم هر بار در دهن آب گردانیدن است و چهارم در شرمگاه
دکان بودن است و پنجم جانب پشته بقصد دیدن است و ششم هم بسته کردن است و هفتم
چون طعام موجود باشد گرسنه نماز کردن یعنی با وجود وسعت در وقت است و هشتم
خوی دهن افکندن است و نهم بینی افشردن سی ام موزه تنگ نماز کردن و در عیون
از افعال مکروه هشتن سینه و فن کردن آن گفته مراد الفعل قلیل است والا فعل کثیر
مفسد است چنانکه بیاید و این وقتی ست که ایذا نرساند و اگر ایذا رسد باکی ندارد
کذا فی البحر الرائق و باد کردن بجامه یا به باد بیزن کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان
و فرو بردن چیزی که در دندان است خرد تر از نخود و چشم بستن یعنی وقتی که قصد تحصیل حضور
نباشد چنانکه در بحر رائق گفته است و شکستن اندام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و کشیدن
موزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و برداشتن کوچک سنگریزه و تنها بودن امام
بر بلندی که زیاده از قامت است بروایتی و اکثر آنند که زیاده از گز باشد و

وعکس این تنها بودن مقتدی در پس صفی که در و فرجه باشد و کراردن مقتدی و
جماعت در عین صف غیر نماز امام مثل سنت وغیره تتمة فی المکروهات وتحقیق بعض
المسائل السابقة در بحر رائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که در غرض صحیح نباشد مکروه
تحریمیا اما مسح عرق در نماز باک ندارد نزد بعضی مشائخ ونزد بعضی مکروه است وتطبیق آنست
که بضرورت مکروه است با ضرورت جائز است وآنچه در حدیث وارد است محمول بر ضرورت
یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح جبهه از خاک یا
کند بعد از فراغ از نماز و قبل از و نیز اگر آزار دهد و مشغول از نماز کند اما اگر آزار نرساند
در عین نماز مکروه است و قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از تمامیت تشهد و در محیط
این اصح گفته در بحر رائق میگوید وهو مع ما قال منا من تعریف العبث
يدل على ان الحك بيده في بدنه انما يكون عبثا اذا كان لغير حاجة
اما اذا اكله شيء في بدنه ضره واشغله فلا باس به ولا
يكون من العبث انتهى اما شکستن انگشتان در بحر رائق میگوید نیز او راست
که مکروه تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت مکروه تنزیهی است و ایضاً از مکروهات در
تشبیک اصابع در نماز مکروه تحریمی گفته و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است و یکی از
مکروهات اقعاست یعنی هر دو سرین بر زمین باشد و هر دو زانو استاده باشند

بر قول طحاوی هر دو کفهای استاده کند و بر پاشنه بنشیند نزدیک شیخ
هر دو مکروه است تحریماً صرح به فی البحر الرائق و افتراش ذراعین در سجده مکروه
چنانکه گذشت در بحر رائق میگوید ظاهر آنست که مکروه تحریمیست و یکی از مکروهات
چهار زانو در نماز نشستن است اگر ضرور نباشد و آنچه در حدیث وارد است نماز نفل
گزاردن محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و از مکروهات کف ثوب است یعنی وقت
سجده رفتن جامه یا ازار را بجهت آنکه پره شدن از دست بالا کردن در بحر رائق
از قسم کف بالای پیراهن و مانند آن کمر بستن شمرده و مکروه گفته است و در خلاصه
گفته است که کمر بسته نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیرا که
کراهت در خصوص پیراهن فتاوی اوذوی غیره واقعست و داخل در کف صاحب
معرب از ابستن پیراهن کرده است و آستین بالا کردن وقت نماز داخل کف
ذکره فی فتح القدیر و یکی از مکروهات شمردن آیات و سوره و تسبیحات گفته اند
و نزد صاحبین مکروه نیست در بحر رائق میگوید محل اختلاف آنست که بدست شمر
یا تسبیح اما اگر بسر انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروه نیست اتفاقاً اکثر این حکم
در فرض و نفل عام گفته اند و در حاشیه کنز بندگی حضرت شیخ طاهر نوشته اند
لا خلاف فی التطوع انه لا یکره والخلاف فی الفرض واز مکروهات

در بجز آوردن تکرار ارکان در غیر موضع شمرده است و گفته که درین تحلل ست

ترک از موضع و اتیان در غیر موضع یعنی سبب کراهت میشود و ایضا مکروه ست

آنکه سورتی شروع کرد آیه یا اقل ازین خواند باز ترک کرد اگرچه یکحرف باشد بخاطر مولف

می آید که در مقامیکه شخصی سورتی برخود لازم کرده است مثلا قل یا و یا قل هو الله

در سنت فجر و مغرب امثال این اگر سهوا سوره دیگر بزبان آید باید که مقدار سه آیت

قصیره یا یک آیه طویله خوانده سوره معهوده بخواند تا حق هردو ادا شود والله اعلم

یکی از مکروهات نهادن درهم و دینار است در دهن که مانع قراءت نباشد و اگر از ادای

حرف مانع باشد جائز نیست کما فی الخلاصة وغیرها و یکی از مکروهات سنتی امام در ادای

ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق ومنها انه یکره للامام ان یعجل المقتدین

عن اکمال السنة فی الارکان و از مکروهات شمرده اند که امام بعد از نماز نشستن

تا آنکه زیاده از دعای ماثوره اللهم انت السلام ومنک السلام و

الیک یعود السلام تبارکت یا ذا الجلال والاکرام مکروه گفته اند در نماز

بعد او سنت ست اما درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمه حلوائی

جواز ست و حاصل مسئله آنست که سنت اهم ست با ادای قراءت ادعیه که

مستحب ازو ست و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید در ان ده بار قبل از

جنبانیدن در حدیث وارد ست الخ قدر سابق زیاده توقف نکند بعد از سنت
موکده ادعیه که بعد از صلوة آمده است بخواند هذا و در بحر الرائق میگوید و منها
کل عمل قلیل بغیر عذر فهو مکروه او قتل حیه و عقرب نماز مکروه نیست اگر
بعمل قلیل باشد و اگر حاجت عمل کثیر شود نماز از سر گیرد و این فعل کثیر نیز مباح گفته
وقتی که پیش بگذرند و خوف ایذا باشد والا مکروه است کذا فی النهایه مسئله در
بحر الرائق میگوید اگر ترک واجب کند نماز قطعا مکروه تحریمی میشود و اگر ترک سنت
موکده قویه کرد بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب است و اگر غیر
موکده است مکروه تنزیهی است اما ترک مستحب کراهت نیست بلکه خلاف اولی است
پس باید دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمی است و
ترک سنت موکده مکروه تنزیهی است بر قول اکثر و از غرر الافکار و بحر الرائق در بعضی
مواضع معلوم میشود که ترک مستحب نیز مکروه است تنزیها و از کفایة المومنین و عیون
در شمردن مکروهات نیز همین معنی مستفاد است لیکن همه مستحبات را در ترک آن مکروه
نکرده اند شاید اکتفا بر اهم کرده باشند والله اعلم وقتیکه از جمیع مکروهات
خاصه و عامه نماز خالص باشد در حساب شود و اگر در و مکروه تحریمی واقع کرد واجب است
اعاده آن و اگر تنزیهی باشد مستحب اعاده آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر

بار بر سینه یا دارد و تسبیحات در سجده تمام کند الله اکبر گفته بهیات تشهد بنشیند و توقف

فی الجمله نموده تکبیر گویان سجدهٔ دوم ادا نماید بعده تکبیر گویان بی اعتماد بر زمین و دست بر زانو نهاده

برخیزد و در میان دست نه بندد چنانکه بعضی می بندند زیرا که در محل قرائت باشد دست بستن

فرموده اند و در حدیث صحیح است در صفت صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا نهض علی رکبتیه

واعتمد علی فخذیه بهتر است که علی الخصوص [illegible] نهوض باید چنانکه در مبسوط است از رانها بر زمین نهاده و به نهوض

زمین بر ران نهاده همچنان برخیزد و بستن دست بدعت بلکه مکروه باشد آنچه بالا مذکور

شد حکم مرد است اما زن ده چیز مخالف مرد است اول وقت تکبیر دست تا دوش یا سینه

بردارد دوم پایین سینه دست بندد سوم در رکوع انگشتان تا زانو رساند چهارم کشاده

نگذارد انگشتان پنجم در سجده شکم بر ران متصل دارد ششم بغلها بر پهلو متصل کند هفتم همه اعضا هم

جمع نماید هشتم انگشتان پای استاده نکند نهم وقت قعده هر دو پا از طرف راست

بیرون آرد دهم در جهریه هم آهسته بخواند دیگر رکعت تمام شد رکعت دوم هم بهمین نمط بجا آرد

الا آنکه ثنا و تعوذ نخواند چون فارغ شود از سجدهٔ ثانیه رکعت دوم بر پای چپ بنشیند و

پای راست استاده کند و هر دو دست بر ران نهد چنانکه اطراف انگشتان مقابل

قبله از کنارهٔ زانو باشد و نظر در کنار دارد و در وقت شهادت اشارت کند

چون از تشهد فارغ شود جهت رکعت سوم بلا اعتماد بر زمین خیزد و بعد از تسمیه فاتحه

فقط بخواند و سکوت و تسبیح جائز ست و سورہ مباحست لیکن افضل اکتفا بفاتحہ است

بعد از دو رکعت اخیرہ قعود مثل سابق کند تشہد خواند و درود و از ادعیہ سابق بخواند

بعد سلام بہ نیت مومنین و ملائکہ و ہر چنانکہ نظر بکتب سلامین افتد و خسارہ بایان

صف موخر گردد و مقتدی بہر جانب کہ امام باشد نیت کند و اگر عقب امام باشد

بہر دو جانب ملاحظہ کند اکثر از نیت سلام غافلند چنانکہ در بحر الرائق نیز گفتہ است

بعد از سلام در نماز یکہ سنت موکدہ است توقف اندک کند تا آنکہ در فتح القدیر قیضار کرد

اللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَعُوْدُ السَّلَامُ

کردہ لیکن در احادیث استغفار و ادعیہ دیگر واقعست چنانکہ کاتب در فتوح الاوراد آوردہ

و اگر عصر و صبح باشد مستقبل قبلہ یا مقابل قوم اگر بسیار از دہ باشند دعا کند کہ قبولست و

این وقتیست کہ تا صف آخر مصلی مقابل نباشد و کلمہ طیب بعد از فرض جائز ست نہ مکروہ

چنانکہ در بعضی و ایات آوردہ کہ آن مرجوح و غیر مقبولست و لہذا قال فی المضمرات

یقول بعد الصلوٰۃ المکتوبۃ بصوت رفیع لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ

یعنی اگر مقابل قوم شود باید کہ طرف چپ منحرف بنشیند و بسوی مردم طرف است

بلند بعدہ بر خاستہ سنت و در غیر محل از فرض بکند و افضل این قبلہ است کہ بسیار مصلی باشد

ذکرہ فی فتاوی الخانیۃ و وقت دعا رفع یدین تا شکمین نماید و باطن کفین بسوی رو

[illegible marginal and interlinear handwritten annotations]

وبرو ودست بجنباند چنانکه مسکین وقت طلب طعام میکند کذا فی الشرعة فی البحر الرائق یجعل
کفیه متوجهین الی السماء انتهی و بعد از تمامیت دعا مسح بر رو نماید که مسنون است و قرارت
فاتحه متصل فرض بهیئت مهمات بدعت است کذا فی الخلاصة و اگر بعد از سنت فاتحه
بخواند بدعت حسنه باشد والله اعلم بحقیقة الحال فصل چون از نماز علمای اهل ظاهر فارغ
شدیم نماز اولیای اهل باطن اشمه مذکور نمائیم باید دانست که خلاصه روح نماز
خشوع است و در حدیث وارد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله
لا یقبل الله صلوة امرئ لا یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه وان
الرجل علی صلوته دائم ولا یکتب له عشرها اذا کان قلبه ساهیا
لاهیا وفی الخبر ان العبد اذا قام الی الصلوة رفع الله تعالی
الحجاب بینه وبینه وواجهه بوجهه الکریم الحدیث وفی الحدیث
ایضا ان العبد اذا قام فانه بین یدی الرحمن فاذا التفت قال له
الرب الی من تلتفت الی من هو خیر لك منی ابن ادم اقبل الی
فانی خیر لك ممن تلتفت الیه الحدیث وقال سید الطائفة
الجنید قدس سره لکل شیء صفوة وصفوة الصلوة التکبیرة
الاولی وقال بعضهم النیة بالله لله من الله ای بمشاهدة الله تعالی

لِلّٰهِ صَادِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ چون سست بردارد دنیا و آخرت را پس پشت اندازد و از

دل ما سوی الله بالکل بکشد کما ورد فی الحدیث صَلِّ صَلوٰةَ مُوَدِّعٍ ای مُوَدِّعٍ

لِهَوَاهُ وَدُنْيَاهُ وَكُلِّ شَيْءٍ سِوَاهُ وَقَدْ وَرَدَ اَنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا تَوَضَّأَ لِلصَّلوٰةِ

تَبَاعَدَ عَنْهُ الشَّيْطَانُ فِي اَقْطَارِ الْاَرْضِ خَوْفًا مِّنْهُ لِاَنَّهُ يَتَاهَّبُ

لِلدُّخُولِ عَلَى الْمَلِكِ فَاِذَا كَبَّرَ حُجِبَ عَنْهُ اِبْلِيْسُ وَيُضْرَبُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ

سُرَادِقٌ لَا يَنْظُرُ اِلَيْهِ وَوَاجَهَهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ بِوَجْهِهِ فَاِذَا قَالَ اللّٰهُ

اَكْبَرُ اطَّلَعَ الْمَلِكُ فِي قَلْبِهِ فَاِذَا رَاٰهُ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ اَكْبَرُ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

يَقُولُ صَدَقْتَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَكْبَرُ فِي قَلْبِكَ كَمَا تَقُولُ وَتَتَشَعْشَعُ مِنْ قَلْبِهِ

نُورٌ يَلْحَقُ مَلَكُوتَ الْعَرْشِ وَيُكْشَفُ لَهُ بِذٰلِكَ النُّورِ مَلَكُوتُ السَّمٰوَاتِ

وَالْاَرْضِ وَيُكْتَبُ لَهُ حَشْوُ ذٰلِكَ النُّورِ حَسَنَاتٍ الْحَدِيثَ ذَكَرَهُ فِي عَوَارِفِ الْمَعَارِفِ

و سر در تکرار الله اکبر بحسب هر رکن این است که از غفلت بر آید یا ترقی نماید پس الله اکبر را

بملاحظه کبریائی وحیان بگوید که از خود غائب شود و تمام کائنات در جنب عظمت او

گم از خود و لا نماید و از نیز ظهور جمال حق شناخته توجه بجانب او مطلقا نیاورده بمطالعه کمال

حق جل و علا از خود بر آید و بداند که او بزرگ است از دانش و انش ملکه از ین که او را دیگر

بزرگی با بتواند کرد کما لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ

وسبحانك اللّهمّ یعنی باین معنی بخواند که منزه میدانم منزه دانستنی مر ترا از جمیع
نقائص امکانی در حالتی که متصفت بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کثیر الخیر والبرکة
هست جنس اسم تو که دلالت بر ذات مقدسه و صفات عالیه و افعال کامله میکند و
بلندست عظمت تو که در بیان نمی آید نیست هیچ معبود و معشوق و موجود غیر تو و سوره
فاتحه بملاحظه عظمت و ثنا بخواند که در حدیث صحیح وارد ست قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم حاکیا عن الله تعالی قسمت الصلوة بینی
وبین عبدی نصفین فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمین قال
حمدنی عبدی واذا قال الرحمن الرحیم قال اثنی علی عبدی واذا قال مالك
یوم الدین قال مجدنی عبدی واذا قال ایاك نعبد وایاك نستعین
قال هذا بینی وبین عبدی فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم
قال الله هذا لعبدی ولعبدی ما سأل رواه مسلم پس باید که بر عایت
معنی بخواند تا شایسته خطابات الهی گردد و در عوارف المعارف میفرمایند که قال
الشیخ السراج اذا اخذ العبد فی التلاوة شاهد بسمع قلبه کانه
یسمع من الله او کیقرء علی الله اگر این حضور دست دهد بهتر و اگر نه ملاحظه معنی فاتحه
را نماید یعنی محاذات اربعه جمع بجمع و تفرقه بتفرقه و جمع بتفرقه و تفرقه بجمع ثابت سازد تحقیقا

حامد و محمود فی الحقیقه درین مراتب همانست که پروردگار عوالم جمیع معلومات
اعیان ثابت ست بفیض اقدس در مرتبه وحدت و واحدیت و رحمن ست برحمت
عامه وجودی بنفس رحمانی و کمال جلای ظهوری بفیض مقدس و رحیم ست بکمال استجلا
و بایصال مستعدان بوصول مرتبه مشاهده و معاینه و فنا و بقا و بقاء البقا در دنیا و مالک
جزا ست در روز رستخیز آخری هر یکی را بجزای لائق سرفراز میکند چون اینجا رسید حال حامد
محمود را حاضر دید خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنیم عبادت و عبودیت و عبودت را
بتو و درین تخصیص خاصه از تو استعانت میجوییم تجلی فعالی و صفاتی و ذاتی بقرب نوافل
و فرائض و قرب القرب راه نما مارا یا الله نفساً و قلباً و روحاً راه مستقیم که مَا زَاغَ
الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ بهیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین آن راهی که نموده جماعت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ
النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ نه راهی که اهل غضب
دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل آن زند بعیت از راه ربست ما و غم او روان
شدیم دنیا و آخرت بمین بسیار ماند و نه راهیکه اهل ضلال میروند که بکرامات
ظاهری از مکرم باطنی غافل میشوند تا بمرتبه از مراتب اکتفا مینمایند آمین بطریق
عجز بقاء البقاء طلب استجابت مینماییم که العجز عن درک الادراک ادراک شعر کسی و تمامست

تجلی ذات
تجلی اسما
و صفات
تا ابد الآباد و ابدا
انعام کرده خدا
بر ایشان از پیغمبران
و صدیقان و
شهیدان و
نیکوکاران

تمامی کند با خواجگی کار غلامی . بعد قل هو الله احد یا سوره دیگر بملاحظه معنی
بخواند چون اخلاص سبب خلاص همه است معنی آن در دل ما شد بهتر است بگو یا محمد شان آن
که الله جل جلاله متصف است بمرتبه احدیت ذاتی و وحدت واحدیت جمعی احدیت صمدیت
از همه مستغنی است بغنای ذاتی و همه با و محتاجند بکمال اسمائی و صفاتی منزه است از
اتصاف باوصاف سلبی در احدیت و موصوف است بصفات ثبوتی در صمدیت هیچکس مماثل
او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل هیچ چیز نیست که والد او توان گفت زیرا که
در توالد مماثلت شرط است و نیست او را هیچ یکی کفو یعنی مشابه توان گفت لیس
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و اگر این معنی حاضر نشود
در مطلب الاحسان اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ
فَاِنَّهُ يَرَاكَ ملحوظ دارد یا معنی آیت اَلَّذِيْ يَرٰكَ حِيْنَ تَقُوْمُ وَتَقَلُّبَكَ
فِي السّٰجِدِيْنَ یا اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ در دل بحضور تام متصور باشد
والله الموفق و فی عوارف المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار بیات شش ذکر است
یعنی قیام و رکوع و سجود و قعود و تلاوت و تسبیح و تحمید و استغفار و دعا و صلوة
و این ده چیز بر ده صف ملائکه منقسم است هر صفی ده هزار فرشته پس جمع میشود مصلی را در رکعت و
عبادتی که متفرق است بر صد هزار فرشته پس باید که در هر عمل بصفت آن عابدان متصف

شود بعضے در قیام بقائمان و در رکوع براکعان و در سجود بساجدان الی آخر الاقسام
حاضر باشد وعن ابن عباس الخشوع فی الصلوة ان لا یعرف المصلی
من علی یمینه وشماله وعن سفیان الثوری من لم یخشع فسدت
صلاته وقال ابو سعید الخراز اذا رکع احدکم فالادب فی رکوعه ان
لا یبقی مفصل الا هو منتصب نحو العرش ثم یعظم الله حتی لا یکون
فی قلبه شیء اعظم من الله فاذا رفع رأسه وقال سمع الله یعلم انه
یسمع ذلک وفیه ایضا ومن الساجدین من یکاشف ان یطوی
بسجوده بساط الکون والمکان ویشرح قلبه فی فضاء الکشف
العیان یسجد علی طرف رداء العظمة وذلک اقصی ما ینتهی
الیه طاش الهمة الثبت ومنهم من یکون فی بحر شهوده لم یختلف
عن السجود شعره کما قال سید البشر صلی الله علیه وآله وسلم
فی سجوده سجد لک سوادی وخیالی باید که در رکوع و سجود که حالت انحطاط
وانخفاض عظمت و علو حق جل و علا فراموش نکند بلکه بداند که آن عالی مطلق و عظیم برحق
در مقیدات تنزل و دنو اختیار نموده مع ذلک بحسب الواقع همان عظیم عالی است کذا
ذکره شیخ الاولیا فی عین المعانی وقال بعضهم للصلوة اربع شعب

حضور النفس والقالب في المحراب وشهود العقل عند الملك
الوهاب وخشوع القلب بلا ارتياب وخضوع الاركان بلا ارتقاب
فعند حضور النفس والقالب فتح الباب وعند شهود العقل
رفع العتاب وعند حضور القلب رفع الحجاب وعند خضوع
الاركان وجود الثواب فمن اتى الصلوة بلا حضور النفس فهو
مصل خاطئ ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصل ساه ومن اتاها
بلا حضور القلب فهو مصل لاه ومن اتاها بلا خشوع الاركان فهو مصل
جاف ومن اقامها كما وصف فهو مصل واف وسئل سيد الطائفة الجنيد
ما فريضة الصلوة قال قطع العلائق وجمع الهم والحضور بين يدي رب
الخلائق وقال الشيخ ابو الخير الاقطع رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله
في المنام فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اوصني فقال
صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا الخير عليك بالصلوة فاني
استوصيت ربي فاوصاني بالصلوة وقال لن اقرب ما اكون
منك وانت تصلي و در وقت قعود باید که جمیع مراتب طی نموده به بساط قرب بنشیند
كما قال المشائخ الصلوة معراج القلوب والتشهد مقر اولي العقول

بعد تاریخ مسافة الهیات علی طبقات السموات والتحیات سلام

علی رب البریات چون بسلام آخری رسد باید که بر دوستان سلام کند گویا

غائب ازین عالم شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعده اللهم

انت السلام ومنک السلام معرفت تمام بخواند این از اسرار اهل یقین

درین رساله بس است والله الکافی والمعین **فصل فی الجماعة** و آن سنت موکده است

در ظاهر الروایه اما امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر آنست که مراد قوم از تاکید وجوب باشد

از بهر آنکه استدلال میکنند باحادیث که دلالت میکنند بر تهدید شدید و در محیط میگوید که رخصت ترک جماعت

نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید که واجب است تعزیر تارک جماعت را و در بدائع میگوید

هر که سنت موکده گفته است مخالف وجوب نیست از جهت آنکه هر دو مساوی اند

خصوص در آنچه باشد از شعار اسلام وفی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب

ونقله فی البدائع عن عامة مشائخنا انتهی مسئله جماعت واجب است در نماز پنجگانه و در عیدین

بقول بوجوب آن و در جمعه فرض است و در تراویح و صلوة کسوف سنت و مستحب در وتر

رمضان بیک روایت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه است و خارج رمضان

در وتر مکروه است نزد اکثر و بروایتی مباح است و در استسقا نزد امام نیست و نزد صاحبین

سنت است و در نفل اگر بتداعی باشد یعنی باذان و اقامت است مکروه

اگر بغیر ندا علیست مکروه نیست اگر در گوشه مسجد باشد و تکرار جماعت اگر بندا علیست
مکروهست واگر نه مکروه نیست باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجد محله بر سر راه است
تکرار جماعت مکروه نیست اگرچه باذان و اقامت ثانیه باشد بر تقدیر یکه او را امام و
موذن معین نباشد واز عذرها سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت است
و باران بسیار یا باد بسیار در شب باشد و در روز باد عذر نیست و مدافعت اخبثین و مماطله
نیز عذرست و خوف دشمن و اراده سفر که خوف فوت قافله باشد عذرست و تعهد بیمار
مریض یا بمال خود که خوف ضائع شدن باشد عذرست و احتیاج تمام بطعام نیز
و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب در مسجد یا شرط نیست بعده منفرد ادا کند
در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعذر جماعت با اهل خانه خود
مکروهست و اختلافست که مسجد جامع بهترست یا مسجد قبیله و وقتیکه ازین هر دو نباشد
مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و طالب علم را مسجد استاد او
افضل ست بالاتفاق کذا فی البحر الرائق و فضل جماعت بر منفرد بیست و هفت
مرتبه است و بروایتی بیست و پنج مرتبه است و هرچند که زیاده شوند فضل زیاده میشود
پس اگر دو کس جماعت کنند فضل مذکور یابند چون هزار کس باشند هر یک با فضل مذکور
هزار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریت در باب حدیث آورده اند و در مشکوه المصابیح

از انس رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز مرد
در خانه یک نماز ست و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج ست و در مسجدی که در وجمعه شود
پانصد ست و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نماز ست و در مسجد حرام
صد هزار نماز ست رواه ابن ماجه مسئله اولی بامامت اعلم بسنت ست یعنی بمسائل
نماز ذکره فی المضمرات والسراج الوهاج بعد از ان کسی که قرآن موافق قواعد عربیه
بخواند برعایت وقف و وصل و مقام و بعد از ان کسی که از شبهه معاصی پرهیز کند
بعد از ان کسی که عمر زیاده داشته باشد بعد از ان کسی که حسن خلق داشته باشد
بعد از ان کسی که حسن وجه داشته باشد بعد از ان کسی که صاحب نسب باشد بعد از ان کسیکه
بی طمع امامت کند بعد از ان کسی که در مردم عزت داشته باشد بعد از ان
کسیکه پارچه نفیس موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب بحسب حیثیت چنانکه در اکثر کتب گو
و در فارسی ارشادی گوید که واجبست که امام افضل باشد در علم و ورع و قرائت و نسب
برین اجماع امت واقعست انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیل ست مگر توجیه
شود بامامت کبری و فیه نظر مسئله مقتدیان که قریب امام باشند باید که قابل امامت
باشند تا بوقت حدث و سهو وغیره بکار آیند در حدیث و فقه چنین
مقررست مسئله مکروه ست امامت غلام و اعرابی و فاسق

او عیناً مسئلہ اگر زن مصلی را بی ایستد نماز او فاسد گردد خواہ در یکطرف باشد
یا پیش او یا پس یکی ازین نماز سہ کس پیرو و بشرط آنکہ زن مشتہات یعنی قابل جماع باشد
خواہ اجنبیہ خواہ زوجہ خواہ محرمہ خواہ عجوزہ شیخہ و نماز در یکہ رکوع و سجود دارد حقیقۃ یا حکما
بشرط آنکہ ہردو مشترک باشند در اداے نماز امام او نیت امامت آن زن کردہ باشد و
در یک مکان باشند یعنی بقدر قامت مختلف نباشند و درمیان مقدار یک گز
فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود فاسد نگردد و کل ذلک من البحر الرائق
واما محاذاۃ الامرد فقال فی فتح القدیر صرح الکل بعدم
الفساد الا من شذ ولا تمسک له فی الروایۃ کما صرحوا به ولا فی الدرایۃ
لنصہم جمیعہم بان الفساد فی المرأۃ غیر معلول بعروض الشہوۃ بل
ہو لترک فرضیۃ المقام ولیس ہذا فی الصبی انتہی مسئلہ زنان بجماعت
حاضر نشوند مگر عجائز کہ اشتہاے جوانی مطلقا نداشتہ باشند بشرط آنکہ بی زینت آیند
در غیر ظہر و عصر حاضر شوند مجوز است ہذا عند ابی حنیفۃ وعندہما فی
الصلوۃ کلہا والاعتماد علی مذہب الامام ذکرہ فی البحر الرائق
مسئلہ فاسد است اقتداے مرد بزن و نابالغ و طاہر بمعذور و قاری بامی و صاحب
لباس برہنہ و غیر متیمم بمتیمم و مفترض بمتنفل و بمفترض آخر مسئلہ جائز است اقتداے

بنای مسجد تا آنکه خطبای مختلفه را اصولی مسجد که اذن مطلق حاصل شود خطبه آن جهت

خود اذن گرفته میتوانند ساخت چنانکه در بحر الرائق مفصلاً مذکور است شرط سوم وقت

ظهر است پس اگر از مصلین قبل از سلام زیاده شد نماز فاسد گردد و با اتفاق بعد از

مثل تشهد صاحبین غیره فاسد میگردد و شرط چهارم خطبه قبل از نماز ظهر است و سنت در آن

پانزده چیز است اول وضو دوم ایستادن سوم استقبال بقوم چهارم استعاذه در دل

یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم شنوند ششم شروع بحمد خدا و ثنای حق تعالی چنانکه اهل آنست

هفتم شهادتین گفتن هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادن نهم وعظ و نصیحت

نمودن دهم قرآن خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم

در خطبه دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن دعای مومنین و

مومنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال المفصل و از آن زیاده مکروه است

کذا فی المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن در خلاصه میگوید مکروه است لیکن

در حاوی قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهر از بحر الرائق آنست که فرق در

شمشیر و غیره نیست و آنچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جواز است بلکه سنت

کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا خطب فی

الحرب خطب علی قوس و اذا خطب فی الجمعة خطب علی عصا

رَوَاهُ ابنُ مَاجَةَ وَالحَاكِمُ فِي الصَّحِيحِ المُستَدرَكِ وَالبَيهَقِيُّ فِي
السُّنَنِ وَنَحوُهُ عَن عَطَاءٍ مُرسَلًا رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ ذَكَرَهُمَا الإمَامُ
السُّيُوطِيُّ فِي الشَّمَائِلِ اما دعای پادشاه اگر عادلست مباحست و اگر ظالمست
مکروهست تا آنکه کلام در انوقت جائزست اما صحیح آنست که سکوت واجبست در انوقت
نیز لیکن توجه بسماع آن نکند که در حکم کلامست مسئله کافیست بجهت ادای فرض خطبه
مثل الحمد لله یا سبحان الله یا لا اله الا الله بقصد خطبه نزد امام اعظم و قالا لا بد
مِن قَدرِ التَّشَهُّدِ إلى عَبدِهِ وَرَسُولِهِ و شرط پنجم جماعتست آن کسند
سوای امام خواه آزاد باشند خواه غلامان خواه مقیم باشند خواه مسافران خواه صحیح باشند خواه
مریضان خواه قاری باشند خواه امیان خواه گویان باشند خواه اخرسان اما اطفال و
زنان بکار نیایند و شرط ششم اذن عامست تا آنکه در قلعه بسته امام با لشکر خود جمعه بخواند جائز
اگر در مسجد بسته بند جمعه صحیح نیست و همین حکم نماز عیدست مسئله نیت جمعه چنین کند
نَوَيتُ أن أُسقِطَ فَرضَ الظُّهرِ عَن ذِمَّتِي بِأدَاءِ صَلَاةِ الجُمُعَةِ بعربی یا فارسی
یا هندی در دل بگذراند و بزبان آهسته گفتن مستحبست یا بدعت حسنه و قدم کلانرا شرط
وجوب جمعه شش چیزست اول اقامتست دوم مرد بودنست سوم صحت
چهارم آزاد بودنست پنجم بینا بودنست ششم سلامتی پایهاست پس واجب نیست بر

اختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قرات بعضی جائز فرموده اند و بعضی منع در نهایه و غیایه

میگوید الاول الاصح و امام زیلعی میگوید الاحوط الانصات و در بحر الرائق میگوید

که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه پس کلام مکروه تحریمیست

اگرچه امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة وغیرها وقالا

لا بأس بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب واذا نزل قبل ان یکبر

لیکن در بحر الرائق از عیون نقل می کند که مراد اجابت اذان است واما غیره

من الکلام فیکره اجماعا کما سلف مطالعه کتاب فقه و تصحیح آن جائز است و از بحر

و اشاره بدست یا بچشم برای دفع منکر کردن باک ندارد ذکره فی البحر الرائق وغیره

باید دانست چون وقت سکوت امام یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قرات

بروایت صحیحه جائز شد در میان دو خطبه که امام می نشیند دعا بطریق اولی جائز

خواهد بود علی الخصوص احادیث صحیحه آمده که ساعة الاستجابة ما بین

ان یجلس الامام فی الخطبة الی ان ینقضی الصلوة کما صح فی صحیح

المسلم و خرجه الامام النووی فی شرح المسلم وقال هو الصواب

باید که در وقت جلوس که در ظاهر الروایه مقدار سه آیت وارد است کما فی التجنیس

وغیره ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار

النّاير برعايت سعي بخواند كه عمل ظاهر الروايه واحاديث صحيح واقع گردد واگر
دست بر داشته بخواند موافقت طريقه دعا كه در احاديث سنت واقع گردد وعمل اين كار
نيز هست مسئله اگر در خطبه نام آنسرور صلى الله عليه وآله وسلم شنود درود در دل گويد
وهو الصواب على ما في فتح القدير ويجب الاستماع في خطبة العيدين
وخطبة الموسم وخطبة النكاح وخطبة الختم والاصح الوجوب
من اولها الى آخرها وان كان فيه ذكر الولاة كذا في المجتبى للامام
الزاهدي وعلى هذا سنت جمعه وقت گزاردن شاهان كه واجب است كه عبارت از سكوت
باشد تا آنكه در آن مقدار از وقت سنت تمام نشود و بعضى خطبه واجب الاستماع از دست ميرود
بلكه از بعضى تكبير نيز ميرود چنانكه مشاهده نموده شد پس سنت بعد از نماز جمعه ادا نمايد
قبل از سنت معهوده كه قضاى مقدم بر وست كما ذكره في البحر الرائق مسئله مكروه است
در سماع خطبه يعنى آنچه در خطبه هست بالاجماع چيزيكه مكروه هست در نماز مثل خوردن و
آشاميدن و عبث دست ويا جنبانيدن و التفات بجوانب كردن اما جواز قرأت
قرآن و ذكر فقه و نظر در و در حالت استماع مختلف فيه است كذا في البحر الرائق و
نشستن در استماع خطبه از ينجا استفاده ميشود كه بهيأت صلوة نشيند يعني دست بسته
يا بران نهاده كه در نماز غير اين و هيأت بعد از نشستن مكروه هست بهتر آن مينمايد كه

ترتیب نماز در خطبهٔ اول دست بندد و در دوم بر ران نهد از بعضی فضلا مسموع شده

که روایت نیز چنین است مسئله واجب است سعی و ترک بیع و انچه مانع باشد از توجه بنماز بمجرد سماع

اذان اول که بعد از زوال است وهو الصحيح في المذهب وقيل بعد الاذان

للخطبة وهو ضعيف كذا في البحر الرائق وفيه ايضا الاشتغال بعد بعمل

اخر مكروه كراهة تحريم انتهى ظاهرا غسل محجور باشد والله اعلم واذان سنت در

فتاوی حجت گورست قال بعد الاذان الاول ثم يؤذن قبل السنة وقبل

الخطبة وفي حاشية الهداية اذان السنة احدثها الحجاج وكان

شيخي وابي اعني عين العرفا وسيد الاولياء انه احدثه بمحضر من الصحابة

من غير نكير فكان اجماعا على جوازه فلا يكون بدعة منكرة بل حسنة

بالجمله هر که بدعت اورا منع نباید کرد اما اذان خطبه سنت موکده است بالاجماع مقابل

منبر بگوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسئله غسل جمعه سنت موکده است چنانکه گذشت

و مستحب است که روز جمعه خوشبو بمالد اگر داشته باشد و پیرهن خوب بپوشد و در صف

اول حاضر شود که در حدیث صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول ثواب باشد

مسئله باید که قرارت در جمعه مثل قرارت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل نخواند

و سنت آنست که در اولی سبح اسم و در اخری هل اتاك بود ولیکن مداومت ننماید

تا عامہ وجوب نعهمند کما فی البدائع مسئلہ تخطی رقاب مکروہ ست علی الخصوص
روز جمعہ در حدیث صحیح ست ہر کہ تخطی رقاب کند روز جمعہ او در اہل دوزخ کردہ
شود لیکن در بحر الرائق میگوید وانکان لا یؤذی احدا بان لا یطأ ثوبا
ولا جسدا فلا باس بان یتخطی ویدنو من الامام وعن اصحابنا انہ
لا باس بالتخطی ما لم یاخذ الامام فی الخطبۃ انتہی یعنی آن تخطی
سابق باک ندارد وآن قبل از شروع خطبہ تا تخطی کہ سبب ایذا باشد قبل ازو وبعد ازو
مکروہ ست کہ ایذاء المسلم کقتلہ وارد ست **فصل** در بیان نماز عید واجب ست نماز عید
بر کسیکہ واجب ست نماز جمعہ وشرائط عید ہمان شرائط جمعہ است ورای خطبہ کہ در جمعہ فرض ست
ودر عید سنت موکد است ونشنیدن آن بعد از حضور واجب ست چنانکہ در بحر الرائق گفتہ و
بالا مذکور شد و در خزانۃ الروایۃ شنیدن نیز مسنونست مسئلہ مستحب ست در عید فطر آنکہ
طعام اول بخورد وغسل کند ومسواک کند وخوشبو مالد ورخت خوب کہ در ملک باشد بپوشد و
صدقہ فطر ادا کند بعد متوجہ مصلی یعنی عیدگاہ شود ومقدار فطرہ نصف صاع ست کہ
عبارت از چہار رطل باشد وآن دو سیر باو بالا شاہجہانی میشود چون از گندم یا آرد
یا ستو باشد ویک صاع بدہد اگر از خرما یا جو باشد واین واجب میشود صبح یوم فطر وتقدیم
وتاخیر جائز ست ووجوب آن بر صاحب نصاب ست یعنی ہر کہ پنجاہ ودو ونیم تولہ نقرہ

اضحیه از شتر و گاو و گوسفند و بز گوسفند کم از یکساله ندهد و گاو کم از دو ساله و از شش

شش ماهه و بقول بعضی هفت ماهه مسئله اضحیه یکنفس یک گوسفند و از هفت نفر

یک شتر و یا یک گاو دهند و وقت اضحیه از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب

دوازدهم ماه مذکور است و شتر کم از پنجساله ندهد و بیشتر از آن جائز است مسئله تکبیر در

روز اضحی آهسته و از بلند گفتن سنت است چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر

بهتر است که استاده شود چنانکه در عمل الیوم واللیله وارد است و آن یظهر

التکبیر و علیه السکینة والوقار والفاظ در مذهب امام اعظم اینست الله اکبر

الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد مسئله تاخیر نماز عید اضحی

بسبب عذر تا سه روز جائز است مسئله نماز هر دو عید در مواضع متعدده جائز است

بالاتفاق بخلاف جمعه که در آن خلاف است کذا فی البحر الرائق مسئله روز عرفه

اعمال حاجیان بسبب تشبیه باوشان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس رضی الله عنهما

مرویست و مشائخ رضوان الله علیهم عمل کرده اند و بعضی از اهل مذهب تصریح کرده است

مکروه اند اگر تنها صلوة التعریف کند دور از خلاف باشد و تفصیل این مسئله کما ینبغی

در فتوح الاوراد نوشته است و این عمل نماید مسئله واجب است تکبیر بعد از نماز صبح روز

تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق یعنی بیست و سه وقت گوید و این مذهب صاحبین علیه است

قضا باید کرد صرح به فی النهایة مسئله وتر سه رکعت است بیک سلام که در هر

سوره در هر سه رکعت بعد از فاتحه واجب است و در سوم پیش از رکوع دعای قنوت

باید خواند در جمیع از سنه خلافا للشافعی فانه یقنت فیه عنده فی

النصف الاخیر من رمضان فقط و دعای قنوت بالا مذکور شد مسئله

در فرایض قنوت نیست خلافا با امام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع بخواند

چون از حنیفه باشد در انوقت استاده باشد و بقولی بنشیند بهر تقدیر دعای قنوت

نخواند مسئله سنت موکد پیش از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت و پیش از ظهر و

جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت بیک سلام است و بروایتی بعد از جمعه شش رکعت

که بعد از چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این مستحب مسئله چهار رکعت پیش از

عصر و عشا مستحب است و بعد از عشا چهار رکعت و بعد از مغرب شش رکعت مستحب است

مسئله در نوافل روز زیاده از چهار رکعت بیک سلام و در نوافل شب زیاده

از هشت رکعت بیک سلام مکروه است و چهار رکعت نفل در شب و روز

مستحب مسئله درازی قیام نماز افضل است از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود

افضلیت و جماعتی برانند اگر ورد وی از قراءت معین دارد پس افضل کثرت عدد

رکعات است و اگر نه افضل طول قیام است و صاحب تحفه التوفیق ترجیح روایت کثرت سجود میکند

زیرا که قیام وسیله رکوع و سجود ست که غایت خشوع درین هر دو متحقق ست و وسیله
افضل از مقصد نمیشود و آنچه منقول از امام اعظم کثرت رکعات تهجد ست تا آنکه در بعضی
شب هزار رکعت نقل کرده اند مؤید این ترجیح ست مسئله در جمیع رکعات نفل و وتر
و در دو رکعت از فرض قرارت فرض عملی ست مسئله نفل بشروع لازم میشود اگرچه
بوقت طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا
لازم آید مسئله اگر به نیت چهار رکانی شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از
اول فساد واقع شود یا قبل از و خلافا لابی یوسف مسئله گزاردن نفل
نشسته با قدرت بر قیام جائز ست ابتداءً و بناءً خلافاً للصاحبین فانه لو شرع
قائما یکره اتمامه قاعدا فصل فی التراویح در ماه رمضان بعد از عشا بیست رکعت
بده سلام پیش از وتر و بعد او با جماعت سنت و ختم یکبار خواندن در تراویح یا شنیدن
دران سنت مسئله اگر ختم در تراویح ادا نمود در بقیه شهر تراویح ساقط میشود یا نه
درین اختلاف ست در خزانة الروایة از بعضی کتب فقه نقل میکند که ساقط میشود
و در بحر از خانیه گفته که ساقط نمیشود و هو الصحیح مسئله اگر در هر رکعت
از تراویح ده آیه خوانده شود قائم مقام ختم میشود کما فی ذخیرة العقبی و هو الصحیح فی
البحر الرائق ظاهر امر آن است تا آنکه چون حافظ پیدا نشود یا عذر شرعی داشته باشند

واگر در مسجد بیاید و سنت فجر ادا نکرده است و دید که امام شروع در فرض کرد اگر

بداند که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید واگر نه داخل فرض شود این

جمهور است و بعضی بر انند که اگر در تشهد با امام شریک تواند شد ادای سنت نماید صاحب

بدائع وغیره ترجیح اولی نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است کذا فی البحر الرائق

و بر تقدیر ترک بعد از بر آمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت قضا نیست نزد

امام اعظم لیکن بهتر آنست که بمذهب امام محمد عمل نماید و انچه حیله گفته اند که شروع کند در

سنت بعد تحریمه به نیت فرض بگوید و بعد از سلام امام قضا کند سنت را بهمان تحریمه آنرا

در بحر الرائق مکروه گفته است بوجوه کثیره در بیان اوقات مکروه مسئله اگر همراه فرض

سنت فجر ترک شده است قضا نماید او و بعد و بعده نکند و بعضی محققان بر انند

که قضا همراه فرض کند مطلقا قَالَ صَدْرُ الشَّرِيعَةِ فِي شَرْحِ الْوِقَايَةِ

قَضَاءُ السُّنَّةِ بِتَبَعِيَّةِ الْفَرْضِ يَكُونُ قَبْلَ الزَّوَالِ لَا مَعْنَى لَهُ انتهى الا أن

فِيهِ إِنَّ بَعْدَ الزَّوَالِ يَدْخُلُ وَقْتُ الظُّهْرِ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يُقْضَى السُّنَّةُ

لِأَنَّهَا تَصِيرُ مُمَاثِلًا لِلْفَرْضِ مَعَ أَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا قَضَاهَا

قَبْلَ الزَّوَالِ فَقَطْ حِينَ فَاتَتْهُ الْفَجْرُ لَيْلَةَ التَّعْرِيسِ كَمَا ثَبَتَ فِي الْأَحَادِيثِ مسلم

اگر سنت ظهر ترک شده تا وقت باقیست قضا کند قبل از دو رکعت و امام اعظم

نزد امام محمد خیان که در اکثر کتب مذکورست و امام ابو یوسف بقول موافق امام محمد
و شیخ ابن همام و اینست تقدیم رکعتین اختیار نمود و صاحب بحر رائق مسلم داشته و در
حدیث نیز وارد است لیکن اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند مسئله اگر وقت
وفا کند سنت اول دا نموده در فرض شروع کند و اگر امن از فوت نباشد در فرض
شارع گردد مسئله اگر پیش از امام رکوع کرد و امام باو در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد
اگرچه ترک متابعت آثم گردد **فصل فی صلوة المریض** مسئله اگر مریض ستادن
نتواند و یا بقیام خوف یا دتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بگزارد و اگر ادای
این هر دو نیز عاجز باشد باشاره گزارد و برای سجود فروتر از رکوع اشارت کند
مسئله اگر نتواند نشست بر پشت یا بر پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت
ندارد تاخیر کند و بچشم و بدل اشاره نکند خلافاً لزفر مسئله اگر بر قیام قدرت دارد
بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره بگزارد مسئله اگر در میان نماز مرض حادث
شد بهر صحه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز قادر شود بارکان دا نماید
مسئله در نماز نفل تکیه جائز است مسئله در کشتی بعذر نشسته گزاردن جائز است از
جهت آنکه احتمال سر گشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و بگردد مسئله
اگر در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گرد

بعدہ قاضی اگر حاضر باشد بعدہ امام حی بعدہ ولی وجائزست کہ ولی دیگری را
رخصت بدہد مسئلہ چون نماز گزارند بعد از ولی رخصت بگیرند جماعت کہ ہمراہ
نروند وکرہ فی البرجندی عن الکافی وجماعت کہ رفتہ اند قبل از دفن بی رخصت
وبعد ازان حاجت رخصت نیست وکرہ فی خزانۃ الروایۃ مسئلہ نماز جنازہ چہار تکبیر
بعد از تکبیر اول سبحانک اللہم الی آخرہ بخواند ودر دوم درودی کہ بعد از تشہد
بخوانند بخواند ودر سوم دعای میت کند اگر بالغ باشد اللّٰہمّ اغفر لحیّنا
ومیّتنا وشاہدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا
اللّٰہمّ من احییتہ منّا فاحیہ علی الاسلام ومن توفّیتہ
منّا فتوفّہ علی الایمان واگر نابالغ پسر باشد بگوید اللّٰہمّ اجعلہ لنا
فرطا اللّٰہمّ اجعلہ لنا اجرا وذخرا اللّٰہمّ اجعلہ لنا شافعا ومشفّعا
واگر دختر باشد چنانچہ بخواند اللّٰہمّ اجعلہا لنا فرطا اللّٰہمّ اجعلہا
لنا اجرا وذخرا اللّٰہمّ اجعلہا لنا شافعۃ ومشفّعۃ وبعد از چہارم
ربّنا آتنا فی الدنیا حسنۃ وفی الآخرۃ حسنۃ وقنا عذاب
النار گوید کہ مستحبست وانچہ سابق مذکور شد مسنونست مسئلہ اگر شخصی بعد از تکبیر
در رسید انتظار کند ہمراہ امام تکبیر گوید وانچہ رفتہ باشد قضا کند تا وقتیکہ جنازہ
فی الحال تکبیر کند ... بعد فراغ امام

بر ندا شته اند و آنکه حاضر ست بی انتظار تکبیر گوید مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه ست

اگر جنازه در غیر مسجد باشد و در روایتیست بی ضرورت در مسجد ایستاده نشود مسئله

بایستد امام بواسطه مرد و زن مقابله سینه مسئله چون از نماز فارغ شوند مستحب ست که امام

یا صالح دیگر فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه و خاتمه بقره یعنی آمن الرسول طرف

پائین بخواند که در حدیث وارد ست و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده هر دو

وقت که میسر شود مجوز ست مسئله اگر کودکی بعد از ولادت گریست یا جنبید بروی نماز

کنند و اگر نه جائز نیست مسئله قوم پس جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع

نشینند مسئله گور را لحد کنند و از جانب قبله در آرند مسئله در وقت در آوردن

بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ

گویند و روی میت سوی قبله کنند و بند کفن بکشایند و خشت خام بعد از قطعات

بنهند مسئله گور زن وقت نهادن بپوشند مسئله گور مقدار یک وجب بالا کنند بطریق

کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه ست مسئله بعد از دفن میت ابر بیاورند مگر

زمین مغصوب است مسئله انداختن خاک سه مرتبه در قبر مستحب ست در مرتبه اول مِنْهَا

خَلَقْنٰكُمْ گوید در مرتبه دوم وَفِيْهَا نُعِيْدُكُمْ گوید و در سوم وَمِنْهَا

نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرٰى گوید ذکره فی البحر الزخار والله الموفق فصل فی مفسدات

الصلوٰة بدانکه مفسد یا قولیست یا فعلیست قولی عبارت از سخن گفتنست عمدا یا خطاً یا سهواً قلیلاً او کثیراً یقظة او نوماً و آن بر سیزده وجهست اول سلام عمداً در قعده اگرچه بسهو باشد بظن تمامیت آن کذا فی القنیة دوم سلام بر انسان مطلقاً خواه عمداً یا خطاً یا سهواً کذا فی البدائع سوم جواب سلام بزبان و اگر باشارت باشد مکروهست و صاحب مجمع گوید باشارت دست نیز مفسدست لیکن اکثر بر قول سابقند چهارم گریستن با آواز بسبب درد یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ یا شوق بهشت باشد مفسد نیست و اگر محض بجهت محبت الٰهی یا لذت حضور باشد در مذکور نیست اما ظاهر انست که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح ست که صدیق اکبر در نماز بسیار میگریست و حرکت در تجدیدی نیست فی سیدل جوشیدن دیگ آتش و الله اعلم پنجم تنحنح کردن بعذری اگرچه حروف ظاهر شود قال فی البحر الرائق ان کان بعذر لا یفسد وان حصل به حروف وان کان من غیر عذر ولا غرض صحیح فهو مفسد عندهما خلافاً لابی یوسف فی الحرفین و فی الغرض الصحیح کتحسین القرآءة واعلام انه فی الصلوٰة ونحوهما اختلاف المشائخ والصحیح عدم الفساد هذا اذا ظهر الحروف واذا لم یظهر یکره من غیر ضرورة انتهی محصله ششم اف گفتن نزد

نزد اما مین خلافاً لابی یوسف در مجتبی گفته خلاف در مخفف ست اما مشدد مفسد ست

نزد همه در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد صلوة نیست و چهارم حرف مفسد ست

اتفاقا و در سه اختلاف مشائخ ست صحیح عدم فساد ست وفی المحیط النفخ

المسموع المهجی مفسد عندهما خلافاً لابی یوسف نفتم آه

داوه و ایه و مانند این گفتن ست بسبب درد یا مصیبت اما اگر از ذکر جنت

و نار باشد مفسد نیست و در حکم همین ست هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری و دردی که

دفع نمیتواند کرد قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع

واما المریض اذا لم یملک نفسه عن الانین والتأوه فلا

یفسد لانه کالعطاس والجشاء اذا حصل بهما الحروف

و در فاژه بی اختیاری نیز اگر حرف ظاهر شود مفسد نیست کره فی البحر الرائق و در

حکم کلام ست توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان اشبه التسبیح جاز

هشتم جواب عطسه به یرحمک الله گفتن و اگر عطسه خود یرحمک گفت مفسد نیست و اگر

بر عطسه خود گوید باک نیست و سکوت احسن ست و اگر عطسه غیری گفت اگر قصد دعا

ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف مشائخ ست و اگر جواب اذان

گوید یا بعد از سماع اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درود گوید مفسد ست و اگر بی تشنید

اسم وی رود و فاسد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز نام خدا تعالی شنید و گفت جل جلاله نماز فاسد
نشود مسئله اگر شخصی در مسجد آمد و موذن اذان کرد که تکبیر بلند گوید و از زبان امام کو
کرد موذن بلند گفت بقصد جواب و نماز موذن فاسد شود اگر در وقت ختم قرآن در
عین نماز صَدَقَ اللّٰهُ وَصَدَقَ رَسُوْلُهٗ گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب دارد و هم آمین گفتن وقت دعا بقصد جواب مسئله
مصلی عطسه داد شخصی گفت یرحمک الله و مصلی گفت آمین نماز شکست و لهذا قال فی
الظهیریة اگر دو کس نماز میکردند یکی عطسه داد شخصی از خارج یرحمک الله گفت هر دو
آمین گفتند نماز عاطس شکست نه نماز آن شخص دیگر کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که
آن شخص دیگر نیز بسبب خلاص بقصد جواب گفته باشد مگر گفته شود که بمجرد احتمال نماز را
بفساد حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود والله اعلم و هم فتح کردن بر غیر امام اگر امام
خود فتح کند که مقدار فرض خوانده است فتح ضرور نیست و اگر خوانده یا انتقال به دیگر
کرده است درین اختلاف مشائخ است و صحیح آنست که نماز نشکند مطلقا فتح را
و نه امام را و هو الصحیح علی ما فی الکافی و غیره مسئله اگر موتم شنید از کسی در نماز شود آن کلمه را
پس فتح کرد بر امام خود نماز نمی‌شکند ذکره فی القنیة مسئله باید که امام بعد از مقدار واجب
و بر روایتی بعد از مستحب رکوع کند و مراد از فتح بر غیر امام آنست که قصد تعلیم کند اما قصد

قرات قرآن ارو پس فاسد نشود نزد بعضی کذا فی الخلاصة یازدهم سبحان الله بقصد
تعجب گفتن مسئله چون امام سهوا ترک قعدهٔ اولی کرد و قیام تمام نموده بعده
مقتدی سبحان الله گفت قیل لا یفسد صلوته وعن الکرخی انه تفسد
عندهما کذا فی المجتبی قال فی البحر الرائق وینبغی فساد الصلوة
به وچون قریب قیام باشد سبحان الله نباید گفت ذکره فی البدائع وینبغی
فساد الصلوة به لان القیاس فسادها عند قصد الاعلام
بلا حاجة کذا فی البحر الرائق شاید این قیاس بحسب بعضی روایات باشد چنانکه
گذشت دوازدهم الحمد لله بشنیدن خبر خوش گفتن وفی البحر الرائق اذا
اخبر بخبر یسره فقال الحمد لله او بامر عجیب فقال سبحان الله
یفسد واین عبارت صحیح است که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد است
بخلاف ما فی العیون فانه مطلقا فی قصد التعجب و درهمین حکم
آنچه در قرآن بقصد خطاب خوانده شود مثلا یا یحیی خذ الکتاب بقوة وما
تلک بیمینک یا موسی ویا بنی ارکب معنا الی غیر ذلک سیزدهم
لاحول ولا قوة الا بالله بجهت کار دنیاوی گفتن در وسوسه فی الظهیریة لو وسوس
الشیطان فقال لا حول ولا قوة الا بالله ان کان لامر الآخرة

امیدست که حقتعالی آن محب را و جمیع فرزندان و دوستان و مخلصان و درویشان را
توفیق عمل داده بمطلب اعلی رساند بمنه و کرمه آمین آمین آمین آمین بسیار از مسائل درین رساله
بجهت اختصار ترک نموده شد انشاء الله بجهت عمل کافی است و الله الموفق و المعین الموافق قال
المؤلف تم مفتاح الصلوٰة بید مؤلفه سنة احدی و ستین بعد الالف من الهجرة النبویة علی صاحبها
افضل التحیة فی سلخ الشهر الحرام ذی الحجة بحمد الله سبحانه و المنة و الحمد لله اولا و آخرا و الصلوٰة
علی رسوله باطنا و ظاهرا و علی صحبه و من عمل بعملهم غائبا و حاضرا آمین یا رب العالمین

تمت بالخیر

بعد حمد خداوند مسجود جباه و صلوٰة و سلام بر حضرت رسول الله
و آل و اولاد و اصحاب وی پناه نبی سیه کار ازلی **محمد هادی علی** که نامه گناهش بکلک آمرزش خط
~~کشیده و بر دیده ... نقش باب مغفرت کشیده~~ باد بر طالبان علوم دین و سالکان مناهج الیقین مخفی
نماند که این کتاب که از کتب نصاب حاوی روایات معتبر در باب نماز بکثرت جزئیات مسائل بی‌بدل و
از گنجینه هدایت کائنات یعنی **مفتاح الصلوٰة** تصنیف مهر شریعت نبوی شمع راه ملت حنفی
مقتدای هر ترک و دیلم ملا **شیخ محمد** متوطن بلخ جزاه الله خیر الجزا و جعله مظهر عین الرضا بیش از پیش معرا
از طبع رنگین بود و کشف سر از روی عروس مضامین خیالش که با دلنشین بود لهذا در میز لا یا نمای هر و جاده قویم دگر
راه مستقیم حاجی حرمین شریفین مولوی **محمد حسین** آوان القدر مکان حج و تصحیح مستتش نمودم بیش از انکه
فوائد بسیار از کتب معتبره را افزودم **ذ** برو مختار دال و **ط** طا از طحطاوی حاشیه نور الایضاح ... علامه گیر
دیگر آنچه از ماهش [illegible] ست و بعضی جای که از رموز و جهت نام کتاب جالبیت متن آن هم از درمختار مع طحطا
از حسنات و زکار موجب ازدیاد اعتبار آنکه بعد بخشیده از نظر فیض اثر جناب فادت مآب آفتاب اوج تحقیق خورشید .